

العربیہ بالعتبہ الرضویہ

عربی در حرم رضوی



عبدالمحسن محسن نسب

معاونت اداری و پشتیبانی

اداره آموزش حرم مطهر رضوی



العربيه بالعتبه الرضويه



« للمستوى الأول و الثاني و الثالث »

بالهجّه العاميه

عربي در حرم رضوي

« سطح ۱ و ۲ و ۳ »

نويسنده:

عبدالمحسن محسن نسب



العربية بالعتبة الرضوية

« للمستوى الأول و الثاني و الثالث »

بالهجة العامية

نويسنده: عبدالمحسن محسن نسب

ویراستار علمی: منصوره سادات طالب الحق

طراح جلد: فهيمه ناجي

صفحه آرا: سودابه حسين زاده

قطع: رقعی / ۷۳ صفحه

کلیه حقوق این اثر متعلق به اداره آموزش حرم مطهر رضوی است.

٥	مقدمه
٧	الفصل الأول: (المستوى الأول)
	الدرس الأول: خصائص و اساسيات اللغة العربية العامية و بعض
٨	الملاحظات الخاصه بها «بالفارسيه»
٨	الفباى كويش عراقى
٩	نكات و ملاحظات
١٠	ويژگيها و اصول اوليه زبان محاوره‌ای
١٣	الدرس الثانى: التحيه و الترحيب
١٥	الدرس الثالث: الإتيجاهات و التوجيهات و الدلالة و الإرشاد
١٧	الدرس الرابع: الإستفهام و أدواته
١٩	الدرس الخامس: الضمائر و الأشخاص و الأفعال بالغة العاميه
٢٢	الدرس السادس: الأعداد و الأوقات و الساعه.
٢٩	الدرس السابع: التعارف
٣١	الدرس الثامن: طلب العنوان
٣٣	الفصل الثانى: (المستوى الثانى)
	الدرس التاسع: إعادة أهم مواضيع الفصل الأول و تذكير خصائص
٣٤	اللغة العربية العاميه
٣٥	الدرس العاشر: صاحب العريانه
٣٧	الدرس الحادي عشر: الكشوائيه
٣٩	الدرس الثاني عشر: رواق دارالمرحمه
٤١	الدرس الثالث عشر: مكتب نعيم رضوان و بطاقات المضيف
٤٣	الدرس الرابع عشر: صلاة الجماعه
٤٥	الدرس الخامس عشر: التفتيش

٤٧	الدّرس السادس عشر: مكتب المفقودين أو المعثور عليهم
٥١	الفصل الثالث: (المستوى الثالث)
٥٢	الدّرس السابع عشر: السياره الكهربائيه
٥٥	الدّرس الثامن عشر: المستوصف (دارالشفاء)
٥٨	الدّرس التاسع عشر: الشّروطه
٦١	الدّرس العشرين: مكتب إستلام العزايه
٦٤	الدّرس الواحد و عشرين: طاولة الضيافه
٦٦	الدّرس الثاني و العشرين: النقاره خانه
٦٨	الدّرس الثالث و العشرين: مكتب النّدورات
٧٠	الدّرس الرابع و العشرين: الوصول للمضريح
٧٣	المصادر و المآخذ

مقدمه

زبان عربی دارای گویش‌های متفاوتی است. زبان‌شناسان سه نوع از زبان‌های عربی را شناسایی کرده‌اند:

۱- عربی کلاسیک (زبان قرآن) ۲- عربی استاندارد (کتابی/فصیح)

۳- عربی محاوره‌ای (عامیانه)

هر کدام از این سه نوع زبان علی‌رغم شباهت‌ها، دارای اصول و مبانی خاصی می‌باشد.

امروزه یادگیری زبان عربی محاوره‌ای برای کسانی که به نحوی با مردم کشورهای عربی در ارتباط هستند ضرورت بیشتری دارد، زیرا بجز افراد تحصیل کرده، سایر مردم این کشورها تسلطی به زبان عربی کتابی (استاندارد) ندارند و ارتباط برقرار کردن به زبان عربی کتابی برای عامه مردم امکان‌پذیر نمی‌باشد. همچنین با توجه به اینکه زائر عرب‌زبان معمولاً خواسته خود را به لهجه خود و به شکل خیلی روان مطرح می‌کند، در صورت آشنا نبودن خادم با زبان محاوره‌ای، دریافت پیام یا خواسته زائر توسط خادم بسیار دشوار می‌شود.

تنوع و گوناگونی گویش‌های زبان عربی محاوره‌ای بسیار بیشتر از تعداد کشورهای عربی موجود در دنیاست، و فراگیری آن همه تنوع و تفاوت در زبان، برای هر زبان‌آموزی کار آسانی نیست و باید در این زمینه گزینشی عمل کرد. از سوی دیگر، گزارش‌های سالانه نشان می‌دهد، بخش اعظم زائرین عرب‌زبان از همسایه غربی ایران یعنی از کشور عراق مشرف می‌شوند. لذا اولویت دادن به یادگیری این زبان محاوره‌ای، منطقی به نظر می‌رسد.

کتاب آموزشی "عربی در حرم رضوی" به منظور شناخت زبان محاوره‌ای عراقی و آشنائی خدمه زبان‌آموز، غالباً با رویکرد حرم‌شناسی نوشته شده است.

متن آن شامل سه بخش و هر بخش دارای ۸ درس می‌باشد.

در بخش اول: ویژگی‌ها، اصول اولیه و برخی از اصطلاحات و عبارتهای پرکاربرد این زبان محاوره‌ای، به فارسی ساده توضیح داده شده‌است که مناسب آموزش مقدماتی (سطح یک) زبان عامیانه است. بخش‌های دیگر (۲ و ۳) زبان محاوره‌ای را در سطحی کامل‌تر و در قالب گفتگوهای فرضی میان خادم بارگاه ملکوتی امام رضا(ع) و زائرین عرب‌زبان به دو صورت (عامیانه و فصیح) به شکلی کاربردی نوشته شده‌است. این سه بخش می‌بایست در سه دوره آموزشی (سطح یک مقدماتی و دو سطح تکمیلی) تدریس شود.

برخی از ویژگی‌ها و اصول اولیه زبان محاوره‌ای نوشته شده در بخش اول، به ویژه موضوع صیغه‌های افعال محاوره‌ای و همچنین موضوع مطابقت اعداد و محدودها، به دلیل پیچیدگی و دشواری، در دوره‌های تکمیلی (سطوح ۲ و ۳) بررسی می‌شود. ضمناً، در فصل‌های ۲ و ۳ به منظور درک بهتر و تعمیق یادگیری، در پایان هر درس، پرسش‌هایی به زبان عامیانه پیش‌بینی شده‌است که انتظار می‌رود، پس از بررسی متن گفتگوها، فراگیر بتواند پاسخی مناسب به آنها ارائه دهد.

قبل از شروع، از همه خادمایان ارجمندی که قصد همراهی و فراگیری مکالمه عربی در حرم مطهر را دارند، درخواست می‌شود ضمن حضور منظم در جلسات پیش‌بینی شده، مطالب این کتاب را به دقت مطالعه، بررسی و تکرار نمایند.

در پایان از کارگروه عربی اداره آموزش حرم مطهر رضوی و به ویژه از اساتید محترم آقایان عبدالمحسن محسنی‌نسب، یعقوب سعدونی و خانم‌ها دکتر منصوره سادات طالب‌الحق و فاطمه سواعدی که ما را در تهیه این نگاشته یاری کردند تشکر می‌نمایم.

نوید سروآزاد

رئیس اداره آموزش حرم مطهر رضوی

الفصل الأول



(المستوى الأول)

الدّرس الاول: خصائص وأساسيات اللغة العربيه العاميه و بعض الملاحظات الخاصه بها. « بالفارسيه»

(ويژگي ها و اصول اوليه زبان عربي محاوره‌اي و برخي از نکات آن)

الفبای گویش عراقی:

در یادگیری زبان عربي محاوره‌اي، ابتدا بايد تعداد حروف و نحوه تلفظ صحيح حروف الفبای آن گویش را بدانيم. زیرا يکي از دلایل گوناگوني زبان‌ها حتي زبان‌های محاوره‌اي، اختلاف در تلفظ برخي واج‌ها و حروف می‌باشد. برای نمونه تلفظ حروف «ث،س،ص» که در زبان فارسی یکسان اند، در زبان عربي به سه شکل متفاوت تلفظ می‌شوند. البته به تناسب گویش‌ها نیز ممکن است یک حرف الفبائی به شکل خاصی تلفظ شود.

با تأمل در جدول زیر: روشن می‌شود که الفبای زبان محاوره‌اي عراقی از ۳۱ حرف تشکیل شده است و نحوه ادای برخي از آنها با معادل همان حروف در زبان عربي کتابی(فصیح) تفاوت‌هایی دارد. مثلاً: در گویش‌های عراقی، حرف «آ» در اغلب کلمات به شکل نازک «ا» تلفظ می‌شود و علاوه بر ۲۸ حرف الفبای عربي حروف زبان فارسی(پ،چ،گ) نیز بکار می‌رود.

الفبای زبان محاوره‌اي													
ا	ب	پ	ت	ث	ج	چ	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س
ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	گ	ل	م	ن	و	ه
													ص

* نکته: در لهجه لبنانی حرف ژ به جای ج استفاده می‌شود.

نکات و ملاحظات:

۱- همان طور که در جدول فوق مشاهده می کنید، عراقی ها مثل ما ایرانی ها در گویششان از حروف «پ» «چ» «گ» بهره می برند.

مثال ها و نمونه ها					
شخص	لهجه عراقی		عربی فصیح		ترجمه فارسی
	مذکر	مونث	مذکر	مونث	
گوینده	أَکِلَ لَک	أَکِلَ لَیْچ	أَقُولُ لَک	أَقُولُ لَکِ	به تو می گویم، (باتوام)
مخاطب	کِلْتَلِی	کِلْتَلِی	قُلْتُ لِی	قُلْتُ لِی	به من گفتی
غایب	کَال	کَالَت	قَالَ	قَالَت	گفت

۲- هر حرف «گ» که در لهجه عراقی شنیده شود، عموماً صورت عراقی شده حرف «ق» بوده اما برعکس این قاعده صادق نیست. یعنی هر حرف (ق) تبدیل به حرف (گ) نمی شود.

۳- هر حرف «چ» که در گویش عراقی شنیده شود، عمدتاً صورت عراقی شده حرف «ک» بوده اما برعکس این قاعده هم لزوماً صادق نیست. یعنی هر حرف (ک) تبدیل به حرف (چ) نمی شود.

مثال ها و نمونه ها					
شخص	لهجه عراقی		عربی فصیح		ترجمه فارسی
	مذکر	مونث	مذکر	مونث	
۱	چبیر	چبیره	کبیر	کبیره	بزرگ
۲	چَدَّاب	چَدَّابَه	کَدَّاب	کَدَّابَه	دروغگو
۳	چان	چانت	کَانَ	کانت	او بود

۴- به دلیل تداخل زبان‌ها گاهی در گویش‌های عربی از کلمات غیرعربی دارای حرف «پ» نیز استفاده می‌شود که معمولاً به صورت «ب» تلفظ می‌شود. ولی در لهجه عراقی مناطق جنوبی و به ندرت سایر مناطق این حرف به شکل «پ» ادا می‌شود.

برای نمونه این واژه‌های فارسی (چهارپایه یا چرپایه، پنجر، پرده، چاره...) را با همان شکل و معنا بکار می‌برند.

۵- مردم عراق در به کارگیری این لهجه، با توجه به شهر و محل زندگی شان تفاوت‌هایی نیز با یکدیگر دارند اما این تفاوت‌ها عموماً خیلی چشمگیر نیست و در فهم کلی گویش‌ها مشکلی ایجاد نمی‌کند. مثلاً در جنوب عراق شکل کلمات و عبارات بیشتر همراه با اضافه کردن «کسره» در ابتدا یا میان واژه‌ها تلفظ می‌کنند، در حالیکه مردم شمال عراق مثل ساکنان موصل کلمات را متمایل به ضمه ادا می‌کنند. برای نمونه عبارت «أقولُ لک» در شمال عراق به صورت «اگول لک» تلفظ می‌شود، اما در مناطق جنوبی عراق به شکل «اگِل لک» ادا می‌شود.

ویژگی‌ها و اصول اولیه زبان محاوره‌ای:

ویژگی‌ها و اصولی که در این بخش آمده است، به منظور شناخت زبان محاوره‌ای و به تناسب دروس و گفتگوهای هر سه فصل بررسی و تدریس خواهد شد.

ویژگی اول: در زبان‌های محاوره‌ای قواعد صرف و نحو و إعراب کلمات، به نحوی که در زبان عربی فصیح سراغ داریم، به طور کامل رعایت نمی‌شود. برای مثال در صرف کردن أفعال به جای چهارده صیغه، ده صیغه وجود دارد. به عبارت دقیق‌تر در گویش‌های عامیانه همچون زبان فارسی، برای دو نفر و بیشتر صیغه جمع به کار برده می‌شود و خبری از صیغه‌های مثنی وجود ندارد (نمونه در دو جدول مقابل).

از نظر إعراب یا تلفظ نیز کلمات غالباً به همان شکلی که نوشته شده، تلفظ می‌شوند و حرف آخر هر کدام از صیغه‌های یک فعل همیشه علامت سکون می‌گیرد.

شخص	صرف کردن فعل ماضی			
	مخاطب		غایب	
	مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث
مفرد	إِنْتُ: کِلت	إِنْتِ: کِلْتی	هُوَ: کال	هِيَ: کالت
مثنی	--	--	--	--
جمع	إِنْتُمْ: کِلتوا	إِنْتُنَّ: کِلتن	هُمْ: کالو	إِهِنَّ: کالن

صرف کردن فعل مضارع					شخص
متکلم	غایب		مخاطب		
	مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	
مفرد	إِنْتُ: تِکول	هُوَ: یِکول	إِنْتِ: گولین	إِنْتُ: تِکول	
مثنی	----	----	----	----	
جمع	إِنْتُمْ: تِکولون	هُنَّ: یِکولون	إِنْتُنَّ: تِکولن	إِنْتُنَّ: تِکولن	

ویژگی دوم: به کار بردن واژه «رَاح» یا «رَح» به جای کلمه «سوف» یا «س» «در أفعال مستقبل

ردیف	مثال‌ها و نمونه‌ها				
	لهجه عراقی		عربی کتابی (فصیح)		ترجمه فارسی
	مذكر	مؤنث	مذكر	مؤنث	
۱	راح تَسْمَع الصوت	راح تسمعي الصوت	سَتَسْمَع الصوت	سَتَسْمَعِي الصوت	
۲	راح تشوف باب‌الرضا	راح تشوفي باب‌الرضا	سوف ترى باب‌الرضا	سوف ترين باب‌الرضا	باب‌الرضا را خواهی دید
۳	راح أخابرك	راح أخابرك	سوف أتصل بِكَ هاتِفياً	سوف أتصل بِكَ هاتِفياً	با شما تلفنی تماس می‌گیرم

ویژگی سوم: به کار بردن حرف «م، ما، مو» به جای «لا» نفی در افعال منفی.

ردیف	لهجه عراقی	معادل عربی فصیح	ترجمه فارسی
۱	مَیْسَمَع	لا یَسْمَع	نمی شنود
۲	میجوز	لا یَجُوز	مجاز نیست
۳	مَیْعَرَف	لا یَعْرِف	نمی داند

ویژگی چهارم: هرگاه همزه در وسط یا آخر یک کلمه به این صورت «ئ» بکار رود، معمولاً به جای آن حرف «ی» گذاشته می شود.

ردیف	لهجه عراقی	معادل عربی فصیح	ترجمه فارسی
۱	زایر (زایره)	زائر (زائرة)	آقا یا خانم زائر
۲	مِیّه	مِیّة	عدد صد
۳	رِیاء	رِیاء	ریا
۴	حایر	حائر	مُتَحیر

ویژگی پنجم: تبدیل ضمیر متصل «م» در مخاطب جمع، به صورت «و» در گویش عراقی.

ردیف	لهجه عراقی	معادل عربی فصیح	ترجمه فارسی
۱	إنتو	أَنْتُمْ	شما
۲	صَلِّیتو	صَلَّيْتُمْ	نماز خواندید
۳	ذهبتو (رحتو)	ذَهَبْتُمْ	رفتید

ویژگی ششم: فعل مجهول با افزوده شدن «إن» در ابتدای برخی افعال ماضی ساخته می شود.

ردیف	لهجه عراقی	معادل عربی فصیح	ترجمه فارسی
۱	إنکُتِب	کُتِبَ	نوشته شد
۲	إنسُرقت (إنباگت) مخفطی	سُرِقَتْ مخفطی	کیف پولم دزدیده شد.
۳	إنقتل الإمام	قُتِلَ الإمام	امام کشته شد

الدرس أثناني: التحية و الترحيب

احترام گذاشتن و خوش آمدگویی

الف) ألكلمات و ألتعابير المناسبة للتحية و الترحيب و المخاطبة

آشنایی با کلمات احترام آمیز و خوش آمدگویی (زبان محاوره‌ای عراقی)

*توجه: چنانچه مخاطب مؤنث باشد، کلمات داخل پرانتز جایگزین شود.

التحية و جواب التحية		
كلمات احترام آميز و خوش آمدگویی	پاسخ مناسب	ترجمه فارسی
سلام عليكم	و عليكم السلام و رحمة الله و بركاته	سلام
صباح الخير، صبيحكم الله بالخير	صباح النور	صبح به خیر
مساء الخير، مساءكم الله بالخير	مساء النور	عصر به خیر (شب به خیر)
مرحبا	مرحبا	سلام، خوش آمدید
الله يساعدك (يساعدك) [جمع = الله يساعدكم]	الله يساعدك (يساعدك)	خدا قوت
أهلاً و سهلاً	شكراً لك	خوش آمدی / از شما سپاسگزارم
هلا بيك زاير(هلا بيح زاير) [جمع = هلا بيكم]	أشكرك (أشكرج)	خوش آمدی زائر / از شما متشكرم
زارتنا البركة	شكراً ، البركة بيكم	با قدومتان بركت نصيبيمان شد / متشكرم، شما با بركت ايد.
إنفضل (إنفضلي) [جمع = إنفضلوا]	مشكور (مشكوره)	بفرما / متشكرم
زياره مقبوله	الله يتقبل منا و منكم	زيارت قبول باشد / خدا از ما و شما قبول کند.
إشلونك؟ (إشلونج) [جمع = إشلونكم]	الحمد لله زين (زينه)	حالتون چطور است؟ / خدا رو شكر خويم
عذراً أو (المعذره)	عفواً (العفو)	معذرت می‌خواهم / خواهش میکنم
آسف (أسفه) [جمع = أسفين]	العفو	متأسفم / خواهش می‌کنم
أرجوك (أرجوج) [جمع = أرجوكم]	العفو	استدعا دارم / خواهش می‌کنم
عاشت إيدك (إيدج).	عاشت أياكم (أيامج)	دست درد نکند / زنده باشید
اسعد الله أياكم (أيامج) [جمع = أياكم]	وأياكم سعيدة إن شاء الله	روزهای خوشی داشته باشی / همچنين روزهای شما به خوشي باشد
كل عام و إنتو بخير	وانت بخير إن شاء الله	هر سال شما به خيرو خوشي باشد صد سال به اين سال ها) / همچنين شما هم خوش باشيد
ماجورين !	آجرنگم الله .	ماجور باشيد. / اجرتان با خدا
عظم الله لكم الأجر	وآجركم ، إن شاء الله	خداوند آجرتان را افزون کند/ و آجرتما همچنين ، إن شاء الله

ب) كلمات المناداة و المخاطبه و أدواتها:

في اللغة العاميه، عادتاً يُخاطَبُ الشخص بدون أى أداة لكن في بعض الأحيان، تُستعمل أداة إلـ«يا»، كالأمثله الآتيه:

جملات ندا و خطاب كردن و ادوات آن:

در زبان محاوره معمولاً شخص بدون هیچ اداتی خطاب می شود اما گاهی از «یا» استفاده می شود، مانند مثال های زیر:

ترجمه	مخاطب		ترجمه	مخاطب	
	مؤنث	مذكر		مؤنث	مذكر
برادر عزیز/خواهر محترم	أختي المحترمه!	أخي العزيز!	برادر! / خواهر!	أختي!	أخي! (خوبه!)
حاج آقا / حاج خانم	يا حجيّه!	يا حجي!	حاج آقا / حاج خانم	حجيّه!	حجي!
آقای محترم/خانم محترم	سيدتي الكريمه!	سيدتي العزيز!	آقای زائر / زائر خانم	زائره!	زائر!
دوست من!	يا صديقي!	يا صديقي!	عزيم (دوست من)	حبيبي!	يا حبيبي!
عمو! / عمه!	عمّه!	عمّي!	پدر من! / مادر من!	يُمّه!	بويه! (يايه!)
دای! / خاله!	خاله!	خآلي!	پسر! / دختر!	بنّي!	إبني!
-----	يا فاطمة الزهراء(س)	يا علي بن موسى الرضا(ع)	استادگرامي!	أستاذتي العزيزه!	أستاذي العزيز!
مولای من!	يا مولاي!	يا مولای!	ای پسر / ای دختر	يا بُنتّه!	يا ولّد!

ج) بعض العبارات المتداوله لمخاطبة الزائر/ برخی از عبارت های رایج برای خطاب قرار دادن زائر

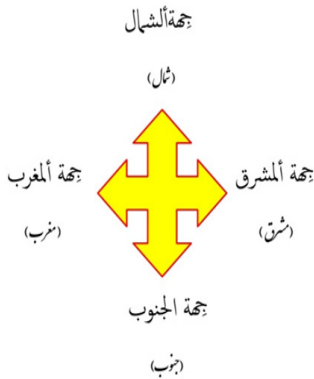
عبارات های محاوره ای کاربردی جهت خطاب قرار دادن زائر	ترجمه فارسی
هلا بیک، حبی! إفضل إگید(إجلس). [جمع: إفضلوا إگیدوا]	خوش آمدی، حاج آقا! بفرما بشین .
مرحبا، حبیّه! إفضلي إگیدی(إجلسی).	سلام، حاج خانم! بفرما بشین .
زائر! رجاء إقْدَم [جمع: أرحوكم إقْدَموا]	زائر! لطفاً جلوتر برو .
زائره! أرحوچ إقْدَمی	زائره(خانم)! خواهش می کنم جلوتر برو.
أخي! إفتح خفینک (محفظک / جُملُتک). [جمع: إفتحوا]	برادر من! کيفت را باز کن .
أختي! إفتحي خفینچ (محفظچ / جُملُتچ).	خواهر من! کيفت را باز کن .
خوبه! إفضل إستریح . [جمع: إفضلوا إسترعوا]	برادر! بفرما استراحت کن.
إبني! زیارة مقبوله . إن شاء الله .	پسر! زیارت قبول باشه إن شاء الله.
بنّي! عاشت إیدچ .	دخترم! دستت درد نکنه .
بويه! ساهمی، آني آسف .	پدر! ببخشید، متأسفم .
يُمّه! عذریني، آني آسفه .	مادر! ببخشید، متأسفم .
حبيبي! لا ترعل .	عزيم! ناراحت نشو .
حبيبي! حفظي ججايچ .	عزيم! حجابت را حفظ کن .
مولای! أرحکم الله . (مآجور، إن شاء الله)	مولای من! مآجور باشید إن شاء الله
مولاي! أرحکم الله . (مآجوره، إن شاء الله)	مولای من! مآجور باشید إن شاء الله

الدّرس الثالث: الإتجاهات و التّوجّيات و الدّلالة و الإرشاد

جّهت ها و جّهت دهى و نشانه و راهنمایى

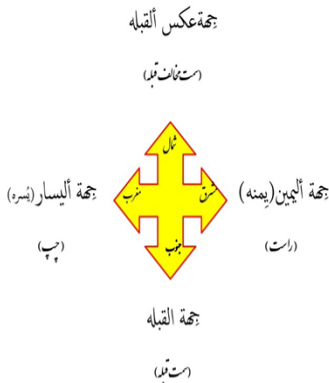
ألف) أَلْجَهَات الجغرافية:

جّهات جغرفايى



ب) أَلْجَهَات الشرعيه:

جّهات شرعى



ج) کلمات الإشاره و التوجيه:

٢٠٠	لهجه عراقی	عربی فصیح	ترجمه	الأمثلة = مثالها
١	إهنا(إهنايه)	هنا	اینجا	إهنا لاتصلّي. - اینجا نماز بخوان.
٢	إهناک	هناک	آنجا	إهناک صلي. - آنجا نماز بخوان .
٣	مینا	مین هنا	از اینجا (از این طرف)	مینا صحن الجمهري. - صحن جمهوری از این طرف است.
٤	میناک	مین هُناک	از آنجا (از آن طرف)	میناک صحن الرسول الأعظم (ص). - آنجا صحن رسول اعظم (ص) است.
٥	هاذ	هذا	این (برای مذکر)	هاذ سیدی و مولای علیّ ابن موسی الرضا(ع)
٦	هاذی(های)	هذیه	این (برای مؤنث)	های سیدی و مولای بنت رسول الله(ص).
٧	ذاک	ذَلیک	آن(اشاره به مذکر دور)	ذاک أخو الإمام . - آن برادر امام می باشد .
٨	ذیچ	بَلیک	آن (اشاره به مؤنث دور)	ذیچ إخت الإمام . - آن خواهر امام می باشد.
٩	ذوله	هؤلاء	اینها (مذکر و مؤنث)	ذوله أصحاب الإمام . - اینها یاران امام هستند.
١٠	ذولاک	اولئک	آنها (مذکر و مؤنث)	ذولاک أعداء الإمام . - آنها دشمنان امام هستند.
١١	گنیل	مباشرة (سیده)	مستقیم به سمت جلو	إمشي گنیل توصل للحرم. - مستقیم برو، میرسی به حرم.
١٢	گِدام (گبال)	أمام ، مُقابل	رو به رو ، جلو	روح گِدام راح تشوف باب الجواد / دست را بالا بگیر و به امام سلام کن.
١٣	وِرا	خلف (وراء)	پشت سر (عقب)	إرجع وِرا . - برگرد عقب.
١٤	فوق	فوق	بالا	إرفع إیدک فوق و سلّم علی الإمام / دستت را بالا بگیر و به امام سلام کن.
١٥	أعلى	أعلى	بالتر	اصعد للطابق الأعلى. - به طبقه ی بالاتر برو.
١٦	حدر	تحت	پایین ، زیر	حدر گنبة الإمام و دعيت لک - زیر گنبد امام ایستادم و برای تو دعا کردم.
١٧	أسفل	أسفل	پایین تر	النساء نزلن للطابق الأسفل. - خانما به طبقه پایین تر رفتند
١٨	جَوّه	فی الداخل	داخل (پایین)	طُلب جَوّه الرواق. - وارد رواق شوید.
١٩	بَرا	فی الخارج	بیرون	أخرج بَرا من الرواق. - از رواق بیرون برو.
٢٠	یَم	جَنب	کنار	مسجد گوهرشاد یَم صحن القدس. - مسجد گوهرشاد کنار صحن قدس است.
٢١	قریب	قریب	نزدیک	آنی أسکن قریب من الحرم. - من نزدیک حرم ساکن هستم.
٢٢	بعید	بعید	دور	بَیّی بعید مِن إهنا . - سمنزل من از اینجا دور است.
٢١	أَکْزَب	أَقْرَب	نزدیک تر	أَرید فُندق أَکْزَب مِن هذا الفندق. - هتلی نزدیکتر از این هتل میخوام
٢٢	أَبْعَد	أَبْعَد	دورتر	بَیّی أَبْعَد مِن بَیّیک . - منزل من از منزل تو دورتر است.
٢٣	صوب	جَهة ، إِنْجاة	جهت ، سمت	یا صوب القبلة؟ - قبله کدام سمت است؟
٢٤	بدایه	بدایة	اول(ابتدا ، شروع)	إحنه هُتّه فی بدایة الصّحن - ما الآن درابتدای صحن هستیم.
٢٥	نهایه	نهایة	آخر (پایان)	روح النهایة الصّحن . - به انتهای صحن برو.

الدّرس الرابع: الإستفهام و أدواته

ألف) أدوات الإستفهام و كيفية إستعمالها في اللغة العربية العامية:

ادوات استفهام و چگونگی استفاده آنها در زبان عربی محاوره:

مثالها	اصطلاحات پرسشی			نمبر
	ترجمه	عربی فصیح	لهجه عراقی	
وين باب الرضا ؟ - باب الرضا كجاست؟	كجا ؟	أين ؟	وين ؟	١
لش الطريق مسلود؟ - چرا مسير بسته است؟	چرا ؟	لماذا ؟	لش ؟	٢
إشكد مساحة الحرم؟ - مساحة حرم چقدر؟	چقدر (چه مقدار)	كم هُو المقدار؟	إشكد؟	٣
بش الساعه؟ - ساعت چنداست؟	چنده ؟	ب كم ؟	چم ؟ (بیش ؟)	٤
بیمن إيجيت (إيجي)؟ - با چه وسیله ای آمدی؟	با چه چیزی؟	ب ماذا ؟	بیمن؟	٥
إمنین أصدع فوگ ؟ - از كجا بالا بروم؟	از كجا ؟	من أين ؟	منین؟ (من وین؟)	٦
منو گل لك (گلچ)؟ - چه کسی به شما گفت؟	چه کسی؟	من هو ؟	منو ؟ (ياهو)	٧
شنو إصمك؟ (شسمچ)؟ - نام شما چیست؟	چی ؟	ماذا ؟	شنو ؟ (ش)	٨
إشلون أروح الصحن الغدير؟ - چگونه می توانم به صحن غدیر بروم؟	چگونه ؟	كيف ؟	إشلون ؟	٩
یمته إترجعوا (إترجعن)؟ - چه زمانی برمی گردید؟	چه زمانی؟ (کی؟)	متى ؟	یمته ؟	١٠
یا مکان نَقام صلاة الجماعة؟ - نماز جماعت در کدام مکان إقامة می شود؟	کدام	أى	یا	١١
یا صوب القبلة؟ - قبله کدام سمت است؟	کدام طرف؟ (کدام جهت)	أى جهة ؟	یا صوب ؟	١٢

ب) بعض العبارات الإستفهاميه المُتداوله:

برخی جملات پرسشی رایج:

*توجه: کلمات داخل پرانتز () صیغه مؤنث و کلمات داخل [] صیغه جمع می باشد.

الأسئلة المُتداوله	الجواب	ترجمه فارسی
منو مدفون هنا؟	أَلشَّيْخُ مُحَمَّدٌ عَارِفٌ	چه کسی اینجا دفن است؟ / شیخ محمدعارف پیرالاندوز.
يا هو مدفون إِب رواق دارالحجّه؟	أَلشَّيْخُ نُحُوذَكِي الْأَصْفَهَانِي	چه کسی در دارالحجّه دفن است؟ / شیخ نُحُوذَكِي اصفهانی
سَلِّمُو عَلَي مَنْ؟	سَلِّمْنَا عَلَي الْإِمَامِ.	به چه کسی سلام کردید؟ / به امام سلام کردم.
شَنُو صَنِّعْتُ (صَنِّعْتِي)؟ [صَنِّعُو]	صَنِّعْتُ جَوَالِي/نَقَالِي	چه چیزی گم کردی؟ / موبایلم را گم کردم.
شَنُو إِنْزَيْدَ (إِنْزَيْدِي)؟ [إِنْزِدُون]	أَرِيدُ أَوْصَلَ لِلضَّرِيحِ.	چه میخواهی؟/میخواهم خودم را به ضريح برسانم
إِشْلُونَك (إِشْلُونِج)؟ [إِشْلُونَكُم]	الْحَمْدُ لِلَّهِ زَيْنَ (زَيْنَه).	حالت چطور است؟ /خدا را شکر،حالم خوب است
إِشْمَالِك (إِشْمَالِج)؟ [إِشْمَالَكُم]	تَعْبَانُ (تَعْبَانَه) رَاسِي يُوْجَعُنِي	چی شده؟ / خسته ام و سر درد دارم.
إِشْصَايِرُ؟	إِبْنِي ضَاعَ .	چه اتفاقی افتاده؟ / پسرم گمشده است.
وَيْنَ الْإِرَاقِ (دَوْرَةُ الْيَمَاه)؟	گِذَامَكِ جِهَةَ الْيَمِينِ	سرویس بهداشتی کجاست؟/رویه رویت سمت راست
وَيْنَ جَلَسْتُوا (جَلَسْتُ)؟	جَلَسْنَا نَحْمَ بِابِ الْمُرَادِ.	کجا نشستید؟ / کنار پنجره فولاد نشستیم.
يَمْنَهُ رَجَعْتُ (رَجَعْتِي)؟ [رَجَعُو]	رَجَعْتُ الصَّبِيحِ.	کی برگشتی؟ / صبح برگشتم.
بِيَمْنِ رَجَعْتُ (رَجَعْتُ) لِلْحَرَمِ؟ [رَجَعُو]	رَجَعْتُ مَشِيً لِلْحَرَمِ	با چه وسیله ای به حرم رفتم؟ / پیاده به حرم رفتم
إِشْلُونِ إِجِبْتِ (إِجِبْتِي)؟ [إِجِبْتُو]	إِجِبْتِ بِالْبَاصِ.	چطور می آمدی؟ / با اتوبوس آمدم .
لِشِ تَبْجِي (تَبْجِيْن)؟ [تَبْجُون]	إِبْنِي ضَاعَ (بَنِي ضَاعَتْ)؟	چرا گریه می کنی؟ / پسرم (دخترم) گم شده.
يا سَاعَهُ أَخَابِرُك (أَخَابِرُج) [أَخَابِرَكُم]	عَشْرَةُ الصَّبْحِ خَابِرُ (خَابِرِي)	چه ساعتی به شما زنگ بزیم؟/ساعت ده زنگ بزنی

الدّرس الخامس: الضمائر والأشخاص والأفعال بالّغة العامية

ضمائر، اشخاص و افعال در زبان عربی محاوره

الف) الضمائر: عدد الضمائر بالّغة العاميّة هي ١٠ ضمائر فقط، لأنّ ضمائر التشبيه مانستعملها بالمحادثات.

تعداد ضمائر در زبان محاوره فقط ١٠ عدد است، چرا که از ضمائر مثنی در مکالمات استفاده نمی کنیم.

الضمائر المُنفصلة					
متكلم	غائب		مخاطب		
	مؤنث	مذكر	مؤنث	مذكر	
من: أَنِي	او: هِيَّه	او: هُوَّه	تو: إِنْتِي	تو: إِنْت	مفرد
////////////////	-	-	-	-	مثنى
ما: إِحْنه	آنها: إِهْنه	آنها: هُمَّه	شما: إِنْتِن	شما: إِنْتو	جمع

الضمائر المُتصلة					
متكلم	غائب		مخاطب		
	مؤنث	مذكر	مؤنث	مذكر	
كتاب + ي	كتاب + ها	كتاب + هِ	كتاب + ج	كتاب + ك	مفرد
////////////////	-	-	-	-	مثنى
كتاب + نا	كتاب + هن	كتاب + هُم	كتاب + بِن	كتاب + كُم	جمع

ب) الضمایر و الأشخاص: استعمال الضمیر المناسب للشخص المناسب.

ضمایر و اشخاص: استفاده از ضمیر مناسب برای شخص مناسب.

عبارت‌های محاوره‌ای کاربردی با استفاده از ضمایر منفصل و متصل	ترجمه فارسی
إني جلّسی إهنا و هؤه بجلّس إهناک.	تو [مؤنث] اینجا بنشین و او [مذکر] آنجا می نشیند.
إني إختي و إني مثل أحوج (إختیج).	تو [مؤنث] خواهرم هستی و من مثل برادرت (خواهرت) [مؤنث] هستم.
آني إخبارک يو (او) إنت إخبارني؟	من با تو تماس بگیرم یا تو با من تماس می گیری؟
إحنه و إنتو أهل.	ما و شما خوشاوندیم .
بلدنا و بلدکم واحد.	کشورمان و کشورتان یکی است .
ذیج سبیحني يو سبیحک	آن تسبیحم است یا تسبیحت [مذکر] است؟ آن تسبیح من است یا تسبیح توست؟
های عبايتج يو عباية صديقتج؟	این چادر توست [مؤنث] یا چادر دوست است [مؤنث] ؟
إنتو گیلهم إجيتو للزیاره .	شما [مذکر] قبل از آنجا [مذکر] برای زیارت آمدید [مذکر].
إني أجيي گیلهن للزیاره ؟	تو [مؤنث] قبل از آنجا [مؤنث] به زیارت آمدی؟

ج) بعض أفعال العامية بصيغة الأمر:

برخی از صیغه‌های فعل امر در محاوره:

٢٠٠٠	صیغه أمر برخی فعل های محاوره‌ای			مثال‌ها
	لهجه عراقی	عربی فصیح	ترجمه	
١	طَب	أدخل	وارد شو	طَب (طَبَّي) بلحرم. - وارد حرم شو.
٢	إطلع	أخرج	خارج شو	إطلع (طالع) من بوابة الشهيد نواب صفوی. از ورودی نواب صفوی خارج شو.
٣	دُور (لَف/إف)	لُوف (طوف)	دور بزن، بجرخ	دُور (دوری) بإتجاه اليسار. - سمت چپ دور بزن.
٤	باوع	أنظر	بین، نگاه کن	باوع (باوعي) للکبته. - گنبد را بین.
٥	شُوف	أنظر	بین، نگاه کن	شُوف (شوفا) للناس. - مردم را نگاه کن.
٦	رُوح	إذهب	برو	رُوح (روحي) دار الشفاء. - به دار الشفا بروید.
٧	إمشي	حرك	حرکت کن	رجاء إمشي. - لطفاً حرکت کن.
٨	شيل	إرفع	بلندکن، بالا بگير	شيل (ي) ايدك (إيدج) و سلم (ي) على الامام. - دست را بالا بگير و به امام سلام بفرست.
٩	إزِم، (كظ)	إمسيك	بگير	رجاء إزِم (إومي) سِرّه. - لطفاً صاف بگير.
١٠	دِز	إرسل	بفرست	دِز (دَزي) لي مسج. - برام پیامی بفرست.
١١	خابر	إتصل هاتفياً	تلفنی تماس بگير	خابري (خابريني) - به من زنگ بزن.
١٢	خل / خَلّی	ذعنا (ل)	بگذار (اجازه بده)	خَلّی نقرا الزیارة. - بزار زیارت نامه را بخوانیم
١٣	سبد	أغلق	ببند	سبد (سبدي) باب الغرفة. - درب اتاق را ببند.
١٤	رَد	إرجع	برگرد	رَد (دَري) من هذا الشارع و إمشي جهة اليمين. از این خیابان برگرد و سمت راست برو.
١٥	زِم	تزعج	کنار برو	رجاء، زِم (زَني) من الطريق. - لطفاً از مسیر کنار برو
١٦	آکو	يُوجد	وجود دارد	آکو، باب ثاني؟- درب دوم (دیگری) وجود دارد؟
١٧	ماکو	لايُوجد	وجود ندارد	لا ماکو باب ثاني، - نه درب دوم (دیگری) وجود ندارد.
١٨	لا تَتشافه	لا تُمازح	شوخی نکن	رجاء إهنا لا تَتشافه (لا تَتشاقف). - خواهشاً اینجا شوخی نکن
١٩	لا تَتَمَدّد	لا تَنام	دراز نکش	رجاء لا تَتَمَدّد (تَتَمَدّد). - خواهشاً اینجا دراز نکشید

الدّرس السادس: الأعداد و الأوقات و الساعه

الف) الأعداد: تتقسّم الأعداد إلى قسمين: الأعداد الأصليّة و الترتيبية. الأعداد الأصليّة للحساب و المحاسبات و الأعداد الترتيبية لتعيين الرّتب و الدّرجات و إعلان الوقت و ترتيب الدّروس.

اعداد: اعداد به دو بخش تقسیم می‌شوند: اعداد اصلی و اعداد ترتیبی. اعداد اصلی برای ریاضی و حسابداری استفاده می‌شود و کاربرد اعداد ترتیبی برای تعیین رتبه و نمره و اعلام زمان و ترتیب دروس می‌باشد.

قواعد الأعداد إهوايه مُعقّده و إكثيره جدّاً، نذكر البعض منها:

قواعد اعداد پیچیده و بسیار زیاد است، که برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الأعداد الأصليه									
الاعداد	١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨	٩
فصيح	واحد	إثنان	ثلاث	أربع	خمس	ست	سبع	ثمان	تسع
واحد	واحد	إثنان	ثلاثة	أربعة	خمسة	سته	سبعة	ثمانية	تسعة
عاميانه	//	إثنين	إثلاثة	//	//	//	//	إثمانية	//
الاعداد	١١	١٢	١٣	١٤	١٥	١٦	١٧	١٨	١٩
فصيح	أحد عشر	إثنا عشر	ثلاثة عشر	أربعة عشر	خمسة عشر	سته عشر	سبعة عشر	ثمانية عشر	تسعة عشر
عشرون									
عاميانه	أحد عشر	إثنا عشر	ثلاثة عشر	أربعة عشر	خمسة عشر	سته عشر	سبعة عشر	ثمانية عشر	تسعة عشر
عشرين									

الأعداد الترتيبية									
مذكر	الأول	الثاني	الثالث	الرابع	الخامس	السادس	السابع	الثامن	التاسع
مؤنث	الأولى	الثانية	الثالثة	الرابعة	الخامسة	السادسة	السابعة	الثامنة	التاسعة
العاشر									
العاشرة									

أولاً: لكل عدد من الأعداد الأصليّة و الترتيبية هناك صيغتين (مذكر و مؤنث) و علامة الصبغه المؤنثه تاء التأنيث(ة)

اول: برای هر عدد اصلی و ترتیبی دو شکل (مذكر و مؤنث) وجود دارد و علامت صورت مؤنث تاء (ة) است.

ثانياً: لفظ بعض الأعداد باللهجة العامية (خاصةً من العدد ۱۱ حتى ۱۹) يختلف مع الفصحى. حتى عندما تأتي بالأرقام الأكبر (يعني في فئة المئات و الآلاف و ...) .

دوم: تلفظ برخی از اعداد در لهجه محاوره‌ای (مخصوصاً از ۱۱ تا ۱۹) با عربی فصیح متفاوت است، حتی زمانی که با اعداد بزرگتر (یعنی در دسته صدگان و هزارگان و ...) باشند.

ثالثاً: الأعداد المكوّنة من رقمين (من ۲۱ حتى ۹۹) تُقرأ من العدد الأصغر. وفق الجدول التالي.

سوم: اعداد دو رقمی (از ۲۱ تا ۹۹) از عدد کوچکتر خوانده می‌شوند. طبق جدول زیر.

رابعاً: الأعداد المكوّنة من ثلاثة أرقام (من ۱۰۱ حتى ۹۹۹) بالأول نقرأ العدد الأكبر بعدین العدد الأصغر وتالی الأوسط.

چهارم: اعداد سه رقمی (از ۱۰۱ تا ۹۹۹) ابتدا بزرگترین عدد و سپس کوچکترین عدد و در ادامه رقم وسط خوانده می‌شود.

خامساً: الأعداد المكوّنة من أربعة أرقام أو أكثر إنجزّوها إلى مجموعات ثلاثية و بعدین نقرأها من العدد الأكبر وفق ما ذكر بالأعلى. هاذي الفقرة و موضوع تطابق العدد و المعدود، راح نبیث ها فی الفصل الثالث (المستوى الثالث).

پنجم: اعداد متشکل از چهار رقم یا بیشتر را به دسته‌های سه تایی تقسیم کنید و با توجه به آنچه در بالا ذکر شد آنها را از بزرگترین عدد بخوانید. این پاراگراف و موضوع تطبیق عدد و معدود را در فصل سوم (سطح سوم) بررسی خواهیم کرد.

سادساً: العدد و المعدود يتطابقن أحياناً و يختلفن بمواقع كثيرة حسب إستعمالهن في العبارات و النصوص. قواعدهن كثيرة لكن نختصر بعضها بالجدول الآتي.

ششم: عدد و معدود در برخی موارد با هم مطابقت می‌کنند و در بسیاری مواقع با توجه به کاربرد آنها در عبارات و متون متفاوت هستند. قواعد تطابق عدد و معدود

زياد است اما به طور خلاصه در جدول ذيل بيان مى شود.

الأمثلة	الأعداد و الأرقام			٣
	عدد	عربي فصيح	لهجه عراقى	
إثنين وعشرين بمن هو اليوم الوطنى للجمهورية الإسلامية في ايران.	٢١	واحد و عشرون	واحد و عشرين	١
	٢٢	إثنان و عشرون	إثنين و عشرين	٢
	٢٣	ثلاثة و عشرون	إثلاثة و عشرين	٣
اللهم أرزقنا زيارة الأربعين.	٣٠	ثلاثون	إثلاثين	٤
	٣٩،،،،٣٩	واحد و ثلاثون... تسعة وثلاثون	واحد و إثلاثين... تسعة وثلاثين	٥
	٤٠	أربعون	أربعين	٦
	٤٩،،،،٤٩	واحد و أربعون... تسعة و أربعون	واحد أربعين... تسعة وأربعين	٧
	٩٠،،،،٩٠	خمسون... تسعون	خمسين... تسعين	٨
	٩٩،،،،٩٩	واحد وتسعون... تسعة وتسعون	واحد وتسعين... تسعة و تسعين	٩
إشلون قراء الأعداد الآتية؟ ١٧٣ (مئة و ثلاثة و سبعين) ٨٦٧ (ثمان مئة و سبعة و مئتين)	١٠٠	مئة	مِئَة	١٠
	١٠١،١٠٢	مئة و واحد، مئة وإثنان...	مِئَة و واحد، مِئَة وإثنين...	١١
	١٩٩	مئة و تسعة و تسعون	مِئَة و تسعة و تسعين	١٢
	٢٠٠	مئتان / مئتين	مِئَتين	١٣
٤٥/٦١٢ (خمس وأربعين ألف وستمئة و إنعش) ٣/٩٥٥/٣٦٠ (ثلاث مائتين و تسعمية و خمسة و خمسين ألف و ثلاث مئة و ستين) ١/٧٢٠/٢٥٩/٥٠٠ (مليار و سعمية وعشرين مليون و مئتين وتسعة وخمسين ألف و خمسمية)	٣٠٠،٤٠٠	ثلاثة مئة، أربعة مئة... تسعة مئة وتسعة و تسعون	ثلاث مِئَة، أربع مِئَة... تسع مِئَة و تسعة و تسعين	١٤
	٩٩٩	ألف، ألفان،... ثلاثة آلاف تسعمية و تسعة و تسعون ألف	ألف، ألفين، ثلاثة آلاف تسع مِئَة و تسعين ألف	١٥
	١/٠٠٠/٠٠٠	مليون، مليونان، ثلاثة ملايين، أربعة ملايين...	مليون، مليونين، ثلاث ملايين، أربع ملايين...	١٦
	٢/٠٠٠/٠٠٠	مليون، مليونان، ثلاثة ملايين، أربعة ملايين...	مليون، مليونين، ثلاث ملايين، أربع ملايين...	١٧
	٣/٠٠٠/٠٠٠	مليون، مليونان، ثلاثة ملايين، أربعة ملايين...	مليون، مليونين، ثلاث ملايين، أربع ملايين...	١٨
	٤/٠٠٠/٠٠٠	مليون، مليونان، ثلاثة ملايين، أربعة ملايين...	مليون، مليونين، ثلاث ملايين، أربع ملايين...	١٩
	٩٩٩/٠٠٠/٠٠٠	مليون، مليونان، ثلاثة ملايين، أربعة ملايين...	مليون، مليونين، ثلاث ملايين، أربع ملايين...	٢٠
	١/٠٠٠/٠٠٠/٠٠٠	مليارد	مليار	٢١
	٢/٠٠٠/٠٠٠/٠٠٠	ملياردان، ثلاثة مليارات...	مليارين، ثلاث مليارات...	٢٢
	٣/٠٠٠/٠٠٠/٠٠٠	ملياردان، ثلاثة مليارات...	مليارين، ثلاث مليارات...	٢٣
	٣/٠٠٠/٠٠٠/٠٠٠	ملياردان، ثلاثة مليارات...	مليارين، ثلاث مليارات...	٢٤

مثلاً: كِتَابٌ واحد/ شَجَرَة واحدہ/ اِثْنَاثَة كِتَب/ اربع شجرات/ خمسة تلاميذ/ عشر تلميذات

إحد عشر كتاب/ اِثْنَعَش شجره/ اِثْنِثْطَعَش يوم/ اربعطعش سنه/خمسطعش ساعه/...

عدد	معدود	مذكر يا مونث بودن معدود	اعراب معدود
٢ و ١	مطابق با عدد	مطابق عدد	عدد تابع معدود
٣-١٠	جمع	برعكس عدد	مجرور
١١ و ١٢	مفرد	مطابق عدد	منصوب
١٣-١٩	مفرد	برعكس جزء اول عدد	منصوب
٢٠ و ٣٠ و ٤٠-٩٠	مفرد	يكسان	منصوب
٢١ و ٢٢ ... ٩١ و ٩٢	مفرد	مطابق جزء اول عدد	منصوب
٢٩-٢٣ ... ٩٣-٩٩	مفرد	برعكس جزء اول عدد	منصوب
١٠٠ و ٢٠٠ و ... ١٠٠٠ و ١١٠٠ و ...	مفرد	يكسان	مجرور

*توجه: فقط دو ردیف اول جدول در فصل سوم بررسی خواهد شد و سایر موارد جهت مطالعه می باشد.

ب) الأوقات و الأیام و الفصول:

أولاً: أوقات اليوم

أوقات أليوم و المصطلحات الزمنية (وقت های شبانه روز و اصطلاحات زمانی)	
عربی محاوره ای	ترجمه فارسی
الصبح	صبح
الظهر	ظهر
العصر	عصر
بعد الظهر	بعد از ظهر
إِلمسه (إلمساء)	اول شب، عصر
نص الليل (منتصف الليل)	نیمه شب
الفجر	سپیده دم
وگت إلسحور	وقت سحری
ألفصحي	بین ساعت ۹ تا ۱۱ صبح
المغرب	غروب
الآن (هسيه / الحين)	الان ، همین حالا
اليوم (هليوم)	امروز
باچر	فردا
عگب باچر	پس فردا
أمس	دیروز
أول أمس	پریروز
هالاسيوع، هالشهر، هالسنه، هنتوب ... إلعام	این هفته، این ماه، امسال، این دفعه... پارسال

ثانياً: أيام الاسبوع

أيام الاسبوع (روزهای هفته)	
شبه	السبت
يكشنبه	الأحد
دوشنبه	الاثنين (الإثنين)
سه شنبه	الثلاثاء (الثلاثاء)
چهار شنبه	الأربعاء
پنجشنبه	الخميس
جمعه	الجمعة

ثالثاً: الفصول

الشتاء	الخريف	الصيف	الربيع
زمستان	پاییز	تابستان	بهار

ج) السّاعة و المصطلحات السّاعة:

ساعت و اصطلاحات آن

المصطلحات السّاعة و الأمثلة		
مثال	فارسی	عربی محاوره‌ای
باجر الساعه عشره و ربع اچي.	١٥ دقيقه	رُبْع ساعه
هليوم الساعه إحدعش و نص أشوفك.	٣٠ دقيقه	نصف (نص) ساعه
يوم الأربعاء السّاعه وحده و ثلث أرجع.	٢٠ دقيقه	ثلث السّاعه
يوم السّبت، رأس الساعه إثلاثه يبدأ الصف.	سرساعت	رأس السّاعه
الساعه إثنين و رُبْع.	و	« و » دلالة على الزيادة
السّاعه إثنين إلا رُبْع	مانده به ... (كم)	« إلا » دلالة على النقص
أنتظركم، من السّاعه تسعه إلى العشره .	از	من
إنّظركم من الخمسه الصّبح خد إخمسه العصر.	تا	خد

* كم السّاعة الآن؟ (هسّه بيش السّاعة؟ چم السّاعة الآن) ساعت چند است؟



السّاعة وحده



السّاعة وحده و خمس

*



السّاعة وحده و عشرين



السّاعة وحده و ربع



السّاعة وحده و ثلث



السّاعة وحده وخمسه و عشرين



السّاعة وحده و نص



وحده و خمسه و ثلاثين



السّاعة إثنين إلا ثلث



السّاعة إثنين إلا ربع



السّاعة إثنين إلا عشر



السّاعة إثنين إلا خمس

جملات کاربردی

يبدأ الصّف من السّاعة إثنائه (٣) إلّعصر حد السّاعة أربعه (٤).

تبدأ قراءة دعاكميل في مسجد گوهرشاد، من السّاعة إثمانيه الآ ربع إلى السّاعة تسعه و ثلث.

يفتح مضيف الإمام الرضا (ع) من السّاعة إحدعش إلّصبح حد السّاعة وحده و نص.

الدّرس السابع: التعارف

آشنایی

الف- مُعجم الدّرس السّابع

لغت نامه درس هفتم			
واژه عراقی	ترجمه فارسی	واژه عراقی	ترجمه فارسی
هلا بیک (هلا بیج)	خوش آمدی	خَمَله	کاروان
مشکور	ممنون، متشکرم	صار	شد
حبیبی (حبیبی)	دوست من، عزیزم، عشق من	إشگد؟ «از ادوات پرسشی»	چه میزان، چقدر، چند
علی	بر روی، بابت، به خاطر	إهنا	اینجا
إستقبال	پیشوازی، استقبال	راح تبقی (راح تبقین)	خواهی ماند
حلو	زیبا، فشننگ، شیرین	یومین	دو روز
مین	از	قَد	یک، یکی، تک
آی؟ (یا؟)	از ادوات پرسشی به معنی: کدام	إسبوع [جمع=أسابيع]	هفته (یک هفته)
بلد	کشور، شهر	یوفقک	موفق کند
إجیت	تو آمدی، (مشابه صیغه متکلم)	أستلکم	از شما تقاضا دارم.
شَبو؟	از ادوات پرسشی به معنی: چی، چیست	في مانلا (في أمان الله)	در پناه خدا باشید.
عَمَل (مِهنة)	شغل، کار، (حرفه)	مَع (وینه)	همراه
موظف	کارمند	سلامه	سلامت
ویاک	همراه تو	جوار	گفتگو
مَعَد	هیچ کس، هیچ فردی (أحدی)	التعارف	آشنایی

* **تذکر:** در نگارش گفتگوها، فرض براین است که دو طرف گفتگو (زائر و خادم) مذکر می باشند، لذا چنانچه طرف مخاطب (زائر) مؤنث باشد، شکل کلماتی که به تناسب آن تغییر می کند، در میان پرانتز نوشته شده است.

ب - حوار بين الخادم و الزاير من أجل التعارف:

گفتگوی بین خادم و زائر برای آشنایی

الحوار باللهجه العامية		الحوار باللغة العربية الفصحى
الزائر	سلام عليكم	السلام عليكم
الخادم	وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته، هلا بيك زائر(هلا بيج زائره)، هلايكم إب مدينة مشهد المقدسه	و عليكم السلام و رحمه الله وبركاته، أهلاً بك يا زائر (أهلاً بك أنتها الزائرة) أهلاً و سهلاً بكم في مدينة مشهد المقدسة.
الزائر	مشكور حبيبي (مشكور ه حبيبي) ، أشكركم على هذا الاستقبال الحلو.	شكراً لك يا حبيبي (شكراً لك يا حبيبي) أشكركم على هذا الإستقبال الجميل .
الخادم	حجي (حجه)! من أي بلد إجيت (إجيتي) ؟	يا حاج (يا حاجه)! من أي بلد آتيت (آتيت) أنا عراقي (عراقية) و آتيت من النجف .
الزائر	أني عراقي (عراقية) و إجيت من النجف.	
الخادم	شنو إسمك (شمسج) ؟	ما هو إسمك (إسمك) ؟
الزائر	إسمي علي (إسمي مريم)	إسمي علي (إسمي مريم)
الخادم	شنو عملك أو مهنتك (عملج)؟ [شنو عملكم ؟]	ما هو عملك (عملك) ؟
الزائر	آني موظف (موظفه) .	أنا موظف (موظفة) .
الخادم	منو إجه وياك (وياج) ؟ [وياكم]	من أتي معك (معك) ؟
الزائر	مُخَد إجه وياي، إجيت وبنه الحمله .	لَمْ يَأْتِي أَحَدٌ مَعِي ، لقد آتيت مَعَ الحمله او القافله .
الخادم	إشكد صارلك (صارلج) من إجيت (إجيتي)؟ [إجيتو]	كم صار لك (لك) مُنْذُ أن آتيت (آتيت) .
الزائر	صار يومين من إجيت .	صارَ يومانِ مُنْذُ أن آتيت .
الخادم	إشكد راح تبقى (تبقي) إهنا ؟ [راح تبقون]	كم يوماً ستبقى (سوف تبقي) هُنا .
الزائر	راح أبقي قد إيسوع إن شاء الله.	سأبقى إيسوعاً واحداً، إن شاء الله .
الخادم	الله يوفقك (يوفقج) [يوفقكم] . أسئلكم الدعاء.	الله يوفقك (يوفقك) . أسئلكم الدعاء.
الزائر	أشكرك، في مانلا [في أمان الله] .	شكراً لك . في أمان الله .
الخادم	مع السلامه .	وافقتك (وافقتكِ) السلامه . مع السلامه

الدّرس الثّامن: طلب العنوان

درخواست آدرس

الف - مُعجم الدّرس الثّامن

لغت نامه درس هشتم			
واژه عراقی	ترجمه فارسی	واژه عراقی	ترجمه فارسی
أريد	می خواهم	بَس	ولی، در جاهایی به معنی کافی
أروح	بروم، می روم	لازم	باید، می بایست
هاذ = هذا	این «اشاره به نزدیک برای مذکر»	تخرج (تخرجی)	خارج شوی
الفندق [جمع=فنادق]	هتل	من بعد	بعداز، پس از
إلي = أَلَدِي	آنکه	قاطع	چهارراه، تقاطع
شارع [جمع=شوارع]	خیابان	میدان(دوّار، ساحه)	فلکه، میدان
روح(روحي) [روحوا]	برو	يَمِينك يَمِينِج	راست خودت
جهة اليسار (يسره)	سمت چپ	راح إتشاهد(راح إتشاهدین)	مشاهده خواهی کرد
بَعْدین	سپس، بعداز آن	المعذره	ببخشید
گِئِل	مستقیم به سمت روبه رو	زاحمتک	مزاحم تو شدم
حتی	تا اینکه	ماکو	نیست، وجود ندارد
توصل(توصلي) [توصلوا]	برسی «معنی دیگر آن می‌رسی»	بَل	بلکه
گِذَامَك (گِذَامِج) [گِذَامَك]	روبه رویت، جلوی تو	واجب	وظیفه
راح إتشوف(راح إتشوفي)	خواهی دید	يَم	کنار
لا	نه	بوابه [جمع=بوابات]	محل ورود و خروج، گیت
آنی	من	طَلَب	درخواست
أعزف	می‌دام، بلد هستم	العنوان	آدرس، نشانی

ب- حوار بين الزائر و الخادم يَم بَوَابَةَ الشَّيْخِ الطَّبْرَسِيِّ (طَلَبَ الْعَنْوَانَ)

گفتگوی زائر و خادم در ورودی شیخ طبرسی (درخواست آدرس)

حوار باللغة العربية الفصحى		حوار باللهجة العامية	
صباح الخير.	الزائر	صباح الخير.	الزائر
صباح النور	الخادم	صباح النور	الخادم
أريد أن أذهب إلى هذا الفندق (...) الذي في شارع الإمام الرضا (ع).	الزائر	أريد أروح إلهذا الفندق (...) إلى إيب شارع الإمام الرضا (ع).	الزائر
إذهب (إذهبي) باتجاه اليسار ثم مُستقيماً حتى تصل (نصلي) صحن الرسول الأعظم (ص) ، أمامك (أمامك) سشاهد (سشاهدين) باب الرضا (ع).	الخادم	روح (روحى) جهة اليسار بعدين تكل حتى توصل (توصلي) صحن الرسول الأعظم (ص)، كذاأمك (كذاأمج) راح إتشوف (راح إتشوي) باب الرضا (ع).	الخادم
لا، أنا أريد أن أذهب إلى الفندق.	الزائر	لا آني أريد أروح للفندق .	الزائر
أعرف ذلك، ولكن يجب أن تخرج (تخرجي) من باب الرضا (ع) و من بعد الميدان الأول، حتى التقاطع الأول على يمينك (يمينك) سوف تشاهد (سشاهدين) الفندق.	الخادم	أعرف، بس لازم تخرج (تخرجي) من باب الرضا (ع) و من بعد الميدان (دوار) الاول، ختي القاطع الأول على يمينك (يمينج) راح تشاهد (راح إتشاهدين) الفندق.	الخادم
معذرتاً، لقد زاحمتك.	الزائر	إلعذره، زاحمتك. [جمع=زاحمتكم]	الزائر
لا، ليست زحمة بل زحمة.	الخادم	لا ماكو زحه بل زحه.	الخادم
شكراً لك .	الزائر	أشكرك.	الزائر
عفواً ، لا شكر على واجب ،خدمة الزوار شرف لنا.	الخادم	إلعفو، لا شكر على واجب، خدمة الزوار شرف إلنا.(تسأهلون)	الخادم

الفصل الثاني



(المستوى الثاني)

الدّرس التاسع: إعادة أهم مواضيع الفصل الأول و تذكير خصائص اللغة العربية العاميه

أولاً- خصائص اللغة العربية العاميه

ثانياً- ألتعابير المناسبه للتحيه و الترحيب

ثالثاً- ألتعابير المناسبه للتوجيه و الإرشاد

رابعاً- الإستفهام و أدواته

خامساً- ألتعابير و الأشخاص و الأفعال

سادساً- الأعداد و الأوقات و الساعه

الدّرس العاشر: صاحب العَرَبانه

الف- مُعْجَم الدّرس العاشر

لغت نامه درس دهم			
واژه عربی	ترجمه فارسی	واژه عربی	ترجمه فارسی
عَرَبانه [جمع=عَرَبانات]	ویلچر، صندلی چرخدار	زین	باشه (قبوله)، خوب
صاحب العَرَبانه (أبو العَرَبانه)	دارای ویلچر، صاحب ویلچر، (به فردی که دارای ویژگی یا شغل خاصی باشد اصطلاح <u>أبو</u> اطلاق می‌شود. مثلاً: <u>أبوالتريشه</u> : فردی که چوب پر دارد	خَل تَفَضَّل (خَل تَفَضَّل)	بفرماید، بگو بفرماید، اجازه بده تشریف بیاورد.
مَسَاك الله بالخیر	عصر یا شبت خوش باشد.	یَگِید	بنشینند، می‌نشینند(مذکر)
لُحُوبه ! (یا اُحی)	برادر من !	تَگِید	بنشینند، می‌نشینند(مؤنث)
عینی	چشم من، اصطلاحاً عزیزم	أشْکُرک	از تو(مذکر) سپاسگزارم
تَکْدر	تو(مذکر) می‌توانی	خَلّی (خَل)	بگذار
إتساعِد	تو(مذکر) کمک کنی	رَجَلْک	پای تو (مذکر)
عجوز	پیرمرد ، سالمند	رَجَلْج	پای تو (مؤنث)
عجوزه	پیرزن	دَوَّاسه، مَسْنَد	رکاب
إی	بله، آری	أجِب	پاسخ ده ، جواب بده
آنی	من(مذکر و مؤنث)	أَلْأَسْئَلَه	سؤال‌ها
وین؟	از ادوات پرسشی به معنی: کجا؟	أَلْأَلِیَه	بعدی، ذیل
إتْرِیدون	شما می‌خواهید	حَسَب	براساس، کافی، بس
إتْرُوحون	بروید ، می‌روید	نَص	من
إتْرِید	می‌خواهیم	الحوار [جمع=الحوارات]	گفتگو
إتْرُوح	برویم ، می‌رویم	شَنو	چی ، چیست

ب- حوار الزاير و الخادم أبو العَرَبَانَه (صاحب الكرسي المتحرك)

الحوار باللهجة العامية	الحوار باللغة العربية الفصحى
الزاير: مَسَاكُ الله بالخير، خُوبِه! (إخني)!	الزائر: مَسَاءُ الْخَيْرِ، يَا أَخِي! (يا أخني!)
الخادم: مَسَاءُ النَّورِ، عَيْني .	الخادم: مَسَاءُ النَّورِ، يَا حَبِيبِي!
الزاير: تَكْمُرُ بِتَسَاعُدِ وَالِدِي الْعَجُوزِ (والدني الْعَجُوزَه) ؟	الزائر: هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُسَاعِدَ وَالِدِي الْعَجُوزِ (والدني الْعَجُوزَه) ؟
الخادم: إِي نَعَمْ، أَنِي بِإِجْلَافَةِ زَوَّارِ الْأَمَامِ .	الخادم: نَعَمْ، أَنَا فِي خِدْمَةِ زَوَّارِ الْإِمَامِ .
الزاير: الله يَرْضَى عَلَيْكَ . [عَلَيْكُمْ]	الزائر: اللَّهُ يَرْضَى عَلَيْكَ .
الخادم: شُكْرًا، وَينِ إِيْرِيدُونِ إِيْرُوحُونِ؟	الخادم: شُكْرًا لَكَ، إِلَى أَيْنِ تُرِيدُونَ أَنْ تَذْهَبُوا؟
الزاير: إِيْرِيدُ إِيْرُوحُ إِيْلَى الْبَوَابَةِ الشَّيْخِ الطُّوسِيِّ .	الزائر: تُرِيدُ أَنْ تَذْهَبَ إِلَى بَوَابَةِ الشَّيْخِ الطُّوسِيِّ .
الخادم: زَيْنِ، خُلْ بِتَفَضُّلِ يَكْعَدِ (خُلِّيْ تَفَضُّلُ تَكْعَدِ) عَلَى الْعَرَبَانَه .	الخادم: طَبِّبْ، فَلْيَتَفَضَّلْ يَجْلِسْ (فَلْيَتَفَضَّلْ يَجْلِسْ) عَلَى الْكُرْسِيِّ الْمُتَحَرِّكِ.
الزاير: أَشْكُرُكَ .	الزائر: شُكْرًا لَكَ
الخادم: زَايِرْ (زَايِرَه)، خَلِّيْ رِجْلَكَ (رِجْلِي) عَلَى مَسْنَدِ الْعَرَبَانَه أَوِ الدَّوَااسِه .	الخادم: يَا زَائِرُ (زَايِرَة)، ضَعْ رِجْلَكَ (ضَعْ رِجْلِي) عَلَى الدَّوَااسِه .
الزاير: زَيْنِ، تَوَكَّلْنَا عَلَى اللَّهِ .	الزائر: طَبِّبْ، تَوَكَّلْنَا عَلَى اللَّهِ .

ج- أجب على الأسئلة التالية حسب نصِّ الحوار :

- ١ - شِنُوْ مَعْنَى الْعَرَبَانَه؟
- ٢ - الخادم شَنُوْ طَلَبَ مِنَ الزَّائِرِ عِنْدَمَا جَلَسَ عَلَى الْعَرَبَانَه؟
- ٣ - وَينِ يَرِيدُ يَرُوحُ الزَّائِرُ؟

الدّرس الحادی عشر: أَلِکِشَوَانِیّه

الف- مُعْجَم الدّرس الحادی عشر

لغت نامه درس یازدهم			
واژه عربی	ترجمه فارسی	واژه عربی	ترجمه فارسی
شنو؟	از ادوات پرسشی به معنی: چی	جذالک (جذالچ)	کفشت
[إشالکم]	چه اتفاقی برایت افتاده؟	إثلاله	عدد سه
عن	دنبال، درباره، درمورد	جّوه	درون، داخل، پاتین
عن شنو؟	درباره چی، دنبال چی	إشلون	چگونه
تدوّر (تدویری)	جستجو میکنی، می گردی	إل = إلى	به، تا
أو (و)	حرف یا، درعربی فصیح «أم»	روح (روحي)	برو
تیکرم	باعرض معذرت «هنگام ذکر واژه کفش با حیوان چهار پا بکار میرود.»	راح ایشوف (راح ایشوفی)	خواهی دید
أدوّر	جستجو می کنم	گِدام	جلو، جلوتر، رو به رو
جذائي (قتدرتی، یغالی)	کشفم	إطلع (طلعی)	خارج شو
ضیغته (ضیغتیبه)	گشش کردی	بُرّا	بیرون، خارج
خَلّیتنه	آن را غادم (گذاشتم)	إلعفو	خواهش می کنم
کِشَوَانِیّه	کفش داری	بِ	در
نِس	ولی، کافی، فقط	بلخدمه (بالخدمه)	در خدمتم
ما أدري	منمی داتم	یلکِشَوَانِیّه	درکفشداری
عندک (عندچ)؟	داری؟	جذاء [جمع=احذیه]	کفش
رقم [جمع=أرقام]	شماره	مُستودع الأحذیه	محل نگه داری کفش ها
إتفضل	بفرما	نَیمه [جمع=نِمام]	حیوان چهار پای اهلی
هاذی(های)=هذه	این «اشاره به نزدیک برای مؤنث»		

ب- حوار الخادم و الزاير في موضوع الكشوانية:

الحوار باللهجة العامية	الحوار باللغة العربية الفصحى
الخادم	صباح الخير ، يا زائر !
الزائر	صباح النور ، حبيبي !
الخادم	شينو؟ إشالك (إشالغ)؟ عن شينو بدور (بدوري) ؟
الزائر	تكرم ، أدور جذاني (قندري ، بعالي) .
الخادم	وين ضيحه (ضيغيه) ؟
الزائر	خليته بالكشوانية. بس ما ادري وين الكشوانية.
الخادم	عندك (عندج) رقم الكشوانية ؟
الزائر	إي ، بفضل هادي رقم الكشوانية .
الخادم	جذالك (جذالغ) بالكشوانية رقم إلاله جوه صحن آزادي.
الزائر	إشلون أروح إل صحن آزادي ؟
الخادم	روح (روحي) كظام و اطلع (طلعي) برّا من هاذ الزواق ، على يمينك (يمينج) راح إتشوف (راح إتشوفي) الكشوانية رقم إلاله .
الزائر	شكراً لك ، خويه .
الخادم	إلعفو ، آتي بخدمه .

* با توجه به اینکه واژه کشوانیه به کفشداری نزدیک این کلمه در مکالمات بین خادم و زائر بیشتر استفاده می شود.

ج- أجب على الأسئلة التالية حسب نص الحوار:

- ١- عن شينو چان بدور الزاير؟
- ٢- وين چان جذاء الزاير؟
- ٣- عین أدوات الإستفهام في الجمل الإستفهامية؟

الدّرس الثّانی عشر: رواق دارالمرحمة

الف - مُعْجَم الدّرس الثّانی عشر

لغت نامه درس دوازدهم			
واژه عربی	ترجمه فارسی	واژه عربی	ترجمه فارسی
الله یساعِدک [الله یساعِدکم]	خدا قوّت	إذا (لو)	اگر
إني	پسرم ، پسر من	دَخَلَنِي (دخلت) [جمع=دخلتو]	وارد شدی
رجعي (ارجع)	برگرد	قد (فرد)	یک ، یکی
وراء	عقب ، پشت سر	لافتة (لوحة إعلانات)	تابلو اعلانات ، پلاکارد
النهاية	انتهای ، پایان	مکتوب	نوشته شده
بعدين	سپس ، بعد از آن	عليها	بر روی آن
دَخَلِي (أدخل)	وارد شو	أولیدی	فرزندم، فرزند کوچکم
إمشي	حرکت کن ، برو ، قدم بزن	الزائره	زائر خانم
قريب	نزدیک	یم	کنار ، پیش
إهنا	اینجا	بوابه [جمع=بوابات]	محل ورود و خروج، گیت
يو (أو)	یا، (معادل «أم» در عربی فصیح)	إنجاه [جمع=إنجاهات]	سمت ، جهت
بعيد	دور	جهه [جمع=جهات]	سمت ، جهت
إشویه	کم ، کمی	صوب	سمت ، جهت

ب- حوار الزايرة و الخادم تدورين رواق دارالمرحمة و هي يم بوابة الصحن الجمهوري باتجاه بست الشيخ الطوسي.

الحوار باللهجة العامية	الحوار باللغة العربية الفصحى
الزايرة الله يساعذك ، إني!	ساعذك الله ، يا بئي !
الخادم الله يساعذك ، حنّيه! [جمع=الله يساعذك]	ساعذك الله ، يا حاجة !
إتفضلي ، آتي بلخدمه . [جمع=اتفضلوا]	تفضلي ، أنا في خدمتك .
الزايرة وين رواق دار الرحمة ؟	أين رواق دار الرحمة ؟
الخادم رواق دار الرحمة إيصحن الرسول الأعظم (ص).	رواق دار الرحمة في صحن الرسول الأعظم (ص).
الزايرة إشلون أروح للصحن الرسول الأعظم (ص)؟	كيف أذهب إلى صحن الرسول الأعظم (ص)؟
الخادم رجعي ورا النهاية هاذ الصحن الجمهوري ، بعدين دخلي صحن القدير و إمشي جهة اليسار .	إرجعي وراء إلى نهاية هذا الصحن الجمهوري، ثم ادخلي صحن القدير و إمشي جهة اليسار .
الزايرة قريب من هنا يو (أو) بعيد ؟	قريب من هنا أم بعيد ؟
الخادم لا إشوته بعيد . إذا دخلتي إيصحن الرسول (ص) روعي على يسارك، سوف تشاهدي لوحة إعلانات مكتوب عليها رواق دار الرحمة.	لا بعيداً قليلاً، إذا دخلتي في صحن الرسول(ص) إذعي على يسارك، سوف تشاهدي لوحة إعلانات مكتوب عليها رواق دار الرحمة.
الزايرة أشكرك ، أوليدى .	شكراً لك ، يا ولدي .
الخادم العفو ! (لا شكر على واجب)	عفواً ! (لا شكر على واجب)

ج- أجب على الأسئلة التالية حسب نص الحوار:

١- عيّن كلمات الإشارة و تعابير الإتجاهات؟

٢- وين إتريد إتروح إلزايرة؟

٣- إكتب عكس كلمات الإشارة و الجهات المذكورة بلحوار:

٤- وين صاير رواق دار الرحمة؟

الدّرس الثالث عشر: مكتب نعيم رضوان و بطاقات المُضيف

الف – مُعجم الدّرس الثالث عشر

لغت نامه درس سیزدهم			
واژه عربی	ترجمه فارسی	واژه عربی	ترجمه فارسی
مَکْتَب [جمع=مکاتب]	دفتر محل کار	ما اعرِف	بلد نیستم، فی داه
مکتب نعیّم رضوان	دفتر کار سایت نعیّم رضوان	مَوْقِع [جمع=مواقع]	سایت اینترنتی، آپلیکیشن
تَنْوِزَع	توزیع می شود	إِهْناک	آنجا، آن مکان
بطاقات [مفرد=بطاقه]	دعوت نامه ها، فیش ها، کارت ها	إِشْتَرِیت	خریدم، خرید کردم
مُضِیف	مهمان سرا	إِمْشِی [جمع=إمشوا]	حرکت کن، راه برو، برو
الْعَتَبَةُ الرُّضَوِیَهِ	آستان قدس رضوی	گُئِلَ	مستقیم به سمت جلو
إِنْت (إِنْتِ)	تو	یَعْدِینَ	سپسی، پس از آن
إِمْنِینَ	از کجا ، از چه جایی	رَاحَ تَوْصَلُ	خواهی رسید (ملّکَرِ)
جاء ، جای (جَایَه)	آمده ای ، آمده ای	رَاحَ تَوْصِلِی	خواهی رسید (مؤنث)
جواز سفر	گذرنامه ، پاسپورت	عَن	درمورد ، درباره
شَرِیحَه ، شَرِیحَه جَوّال [جمع=شرائع]	سیم کارت	پِسرَه (یَسار)	چپ
ماعدی	ندارم	یَئِنَه (عین)	راست
لَازِم	باید ، می بایست	تَشْتَرِی (تَشْتَرِینَ) [مع=تَشْتَرُون]	بخری، خرید کنی
إِستِجِلَ (إِستِجِلِی) [جمع=إِستِجِلُون]	ثبت نام کنی	أَسْجَلُ	ثبت نام کنم ثبت نام می کنم

ب- حوار الزائر مع الخادم، عن موضوع توزيع البطاقات و مكتب نعيم رضوان.

الحوار باللهجة العامية	الحوار باللغة العربية الفصحى
الزائر	السلام عليكم
الخادم	عليكم السلام و رحمة الله و بركاته .
الزائر	المعذرة، وين تتوزع بطاقات مضيف العتبة الرضوية؟
الخادم	إنّ إثنين جاي ؟ (إني من أي بلد جاني ؟)
الزائر	أني إيجيت من العراق . و هاذ جواز سفري .
الخادم	عندك (عندج) شريكه إيرانيه ؟
الزائر	لا ماعندي .
الخادم	لازم تشترى (تشترين) شريكه إيرانيه و تسجل (تسجلي) إمتوقع إلتعبه .
الزائر	آني ما أعرف أسجل .
الخادم	إذا إشتريت شريكه ،روح إلمكتب نعيم رضوان ،جّوه صحن الغدير . إهناك تتوزع البطاقات .
الزائر	إثنين أروح إلصحن الغدير ؟
الخادم	إمشي كبل صوب بوابة الشيخ الطوسي . بعدين إمشي جهة إلسرة راح توصل (راح توصلي) صحن الغدير .
الزائر	شكراً جزيلاً
الخادم	عفواً ، آني إخدمه زوّار الإمام .

ج- أجب على الأسئلة التالية حسب نص الحوار :

- ١- شنو چان يريد إلزائر؟
- ٢- إشلون إلزائر يگدر يحصل طعام مضيف إلتعبه الرضوية و شنو المطلوب منه؟
- ٣- وين مكتب نعيم رضوان ؟

الدّرسُ الرَّابِعُ عشر: صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ

الف - مُعْجَم الدّرس الرَّابِع عشر

لغت‌نامه درس چهاردهم			
واژه عربی	ترجمه فارسی	واژه عربی	ترجمه فارسی
صلاة	نماز	أصلي	نماز بخوانم، نماز می‌خوانم
جماعه	جماعت	صلي [جمع= صلوا]	نماز بخوان
چِم؟	چند، چقدر	إنفضل [جمع= إنفضلوا]	بفرما
بیش؟	چند، یا چه چیزی؟	يُصلون	نماز می‌خوانند
هَسَه (الآن)	حالا، الآن	أغرب	نزدیک تر
إحدعش	عدد یازده	مِصير	نمی‌شود، مجاز نیست
نص	نصف	أصعد	بالا برو
لِيش	چرا؟، برای چه؟	ذاک	آن «إشارة به دور»
تَسأل (تَسألین) [جمع=تسئلون]	سؤال می‌کنی	ذَرَج الکهربایی	پله برقی
وُگت	وقت، زمان	مِیناک	از آنجا، از آن طرف
إتَعَش	عدد دوازده	طريق [جمع=طُرُق]	راه، مسیر
ألا	مانده به ساعت، به جز	مسلود	بسته است
ثَلث	یک سوم ساعت، ۲۰ دقیقه	بِخُصوص	در خصوص
تسمح [جمع= تسمحو]	إجازة می‌دهی	تُرَّیه	مُهر
لِی	برای من، مال من	سِبحه	تسبیح
مِيجوز	مجاز نیست، ممنوع است	الأفعال السَّلبیة	فعل‌های منفی مانند «ماکو»

ب- حوار الزاير مع الخادم عن صلاة الجماعة:

الحوار باللهجة العامية	الحوار باللغة العربية الفصحى
الزاير	صباح الخير
الخادم	صباح النور
الزاير	بم الساعة الآن؟ [هسته الساعة بيش؟]
الخادم	الساعة الآن إحدى عشر و نص.
الزاير	لماذا تسأل (تسألين) عن الساعة؟
الخادم	أريد أن أعرف وقت الصلاة .
الزاير	وقت الصلاة ، الساعة اثنتي عشرة إلا ثلث .
الزاير	تسمح لي أصلي هنا ؟
الخادم	لا ميجوز، لأن هاذ طريق . إتفضل روح منك صلي .
الزاير	هل يصطون هنا صلاة الجماعة ؟
الخادم	إي نعم .
الزاير	يا صلاة هسه أكرب إلى ؟
الخادم	روح (روحى) [جمع = روحوا] إلى المسجد گوهرشاد.
الزاير	مين وين ، أروح إلى المسجد گوهرشاد ؟
الخادم	إطلع (طلعي) من هاذ الباب، بتعدين إمشي جهة اليمينه.
الزاير	ميصير أصعد من ذاك الدرج الكهرباى ؟
الخادم	لا مبتاك الطريق مسدود .
الزاير	أشكرك عني .
الخادم	عفواً ، أنا في خدمتكم .

ج- أجب على الأسئلة التالية حسب نص الحوار:

ليش الزاير يسئل عن الساعة؟

شنو علامة صيغة الأفعال السلبية باللهجة العامية؟ عيّن الأفعال السلبية المذكورة بالحوار:

إكتب وگت الساعات المذكورة تحت (حدر)، بالأعداد الأصلية:

إالساعة: إحدى عشر إلا ثلث: () إالساعة إتنعش و رُبُع: ()

الدّرس الخامس عشر: التّفثیش

الف- مُعجم الدّرس الخامس عشر

لغت نامه درس پانزدهم			
واژه عربی	ترجمه فارسی	واژه عربی	ترجمه فارسی
تفتیش	بازرسی	جَنَطَه [جمع=جَنَط]	کیف ، کوله پشتی
نقطة التفتیش	محلّ بازرسی	مَلَاس	پوشاک
مِنَا	از اینجا ، از این طرف	مُكُولَاة	شکلات
إفتح(فحی)	بازکن	مِصْبِر	نیمش ، غمی شود
حقیقه [جمع=حقائب]	کیف	إندخلها (إندخلها) [جمع= إندخلوها]	داخل بری ، واردش کنی
تأثر أمر	دستور و امر می فرمایید	لَعْد (چا)	پس ، بنابر این
إجیبک (إجیبج)	در جیبت	شَنو أسوی ؟	چکار کنم ؟
طَلَعَ(طَلَعی) [جمع= طَلَعوا]	خارج کن ، بیرون بیاور	سَوّی	انجام ده ، درست کن
ماکو	نیست ، وجود ندارد	وین أَوْدِیها ؟	کجا ببرم ؟
بَس	فقط ، کافی ، ولی	خَلَّیها [جمع= خَلَّوها]	بگذار آنرا
مفتاح [جمع=مفاتيح]	کلید	مَكْتَب الأمانات	دفتر امانات
إلک (إلج)	برایت ، از برای تو	الضّماير المتصيلة	ضمائر متصل [ص ٢٠]
إلّی	برایم ، مال من	الضّماير المنفصلة	ضمائر منفصل [ص ٢٠]
أشياء حاذة	أشياء تیز	ممنوع الدخول	ممنوع که وارد شود
ماکولات	خوراکی ها ، اغذیه ها	سوائل	مابعات

ب- حوار الزاير مع الخادم، في نقطة التفتيش

الحوار باللغة العربية الفصحى	الحوار باللهجة العامية
أهلاً وسهلاً، أهلاً بك يا زائر! (أهلاً بك يا زائرة) تفضل (تفضلي) من هنا .	أهلاً وسهلاً ، هلا بيك زائر! (هلا بيك زائرة) إتفضل (تفضلي) هنا . [هلا بيكم ، إتفضلوا]
سلام عليكم .	سلام عليكم .
عليكم السلام ورحمة الله وبركاته . أخي العزيز(أختي العزيزة) إفتح(إفشي)الحقيبة/أو شغل الجوال .	عليكم السلام ورحمة الله وبركاته . أخي العزيز(أختي العزيزة)! إفتح(إفشي)الحقيبة أو الموبايل .
حاضر سيدي ، أنت تأمر أمراً .	صار عيني ، إنت تأمر أمر .
ماذا في جيبيك (جيبيك) ؟ أخرج (أخرجي) الأشياء التي في جيبيك(جيبيك) .	شنو إيجيبيك (إيجيبيك) ؟ [إيجيبيكم] طلّع (طلّعي) الأشياء التي إيجيبيك(إيجيبيك) .
لا يوجد شيء ، فقط مفتاح و قلم .	ماكو شي ، بس مفتاح و قلم .
هذه الحقيبة لك (لك) ؟	هاى إلقبيبه لك (إلق) ؟ [إلكم]
نعم ، لي .	إي نعم ، إلي .
الأشياء الحاذقة ، و الأسئلة والماكولات، ممنوع أن الدخول الحرم.	الأشياء الحاذقة ، و الأسئلة و الماكولات، ممنوع الدخول للحرم
هذه الجنبطة، فيها ثياب و شكولاتة فقط .	هاذي إجنبطة، بس بيها ملابس و شكولاته .
يا حاج (يا حاجّة)، لا يجوز أن تدخلها(تدخلها)	حجّتي(حجّتي)،ميصير إندخلها(إندخلها).
ماذا أفعل بما إذن؟ أين أضعتها إذن؟	لقد شنو أسوي بيها ؟ بتا وين أوديتها ؟
ضعتها في الأمانات .	خلّتها بالأمانات .
أين مكتب الأمانات ؟	وين مكتب الأمانات ؟
إذهب (إذهبي) جهة اليمين .	روح (روعي) جهة اليمين . [روحوا]
طيب ، شكراً .	زين ، أشكرك .

ج- أجب على الأسئلة التالية حسب نص الحوار:

١- شنو الأشياء إتي ممنوع الدخول للحرم؟

٢- وين لازم إنجّتي إلقائب و الوسائل؟

٣- عيّن عبارات إلتحية و إلترحيب المذكورة بالحوار؟

٤- عيّن الضماير إلتصلة و إلتفصله؟

الدّرس السادس عشر: مَكْتَبُ الْمَقْهُودِينَ أَوْ الْمَعْشُورِ عَلَيْهِم

الف- مُعْجَمُ الدّرس السّادس عشر

لغت نامه درس شانزدهم			
واژه عربی	ترجمه فارسی	واژه عربی	ترجمه فارسی
مَكْتَبُ الْمَقْهُودِينَ	دفتر گم شدگان	سَرِيعاً ، به سرعت ، زود	
المعشور عليهم	پیدا شدگان	به ما اطلاع خواهند داد	
ساعدي	کمکم کن	اِشْتَاخَوْاهِشْ ميکنم، التماس ميکنم	
ضاعت	گم شد (مؤنث)	نَتَرَس (مؤنث)	
بنتي (بنتي)	دخترم، دختر من	چَقْدَر ، چند ، چه میزان	
إهدي	آرام باش	سَال ها	
إختي!	خواهرم، خواهر من	شِئَا (مذكر)	
ضايعه	گم شده است (مؤنث)	مَا (مذكر)	
إستريحى [جمع=إستريحوا]	استراحت کن (مؤنث)	پوشيده ، برتن دارد (مؤنث)	
ضريح	مقصد ، حرم	لباس ، پوشاك	
يَمْتَه ؟	كى ؟ چه زمانى ؟	عَبَايَه [جمع=عبايات]	
قَبْل (كَبْل)	قبل ، گذشته	سوداء (سوده)	
مُمْكِن	إمكان دارد ، ممكن است	قَمِيص	
إتدادون	صدا بزنيد ، ندا دهيد ، ندا مي كنيد	أَزْرَق (أزرك)	
يَدَال (يَدَل)	به جاي ، در عوض	أَبْيَض	
مَنَادَة	صدا زدن ، ندا دادن	رَقَم [جمع=أرقام]	
إنْسَخِل	ثبت مي كنيم ، يادداشت كنيم	مَوَابِل (جَوَال)	
سَجَلَت	ثبت كردم ، يادداشت كردم	رَاح نلگاها	
أوصافها	ويژگي هايش ، مشخصات آن	دَوْرِي	
بلحاسوب	در رایانه ، در کامپیوتر	إِخْتَارِج	
وَصَلَتْ	رسيد (مؤنث)	لَا تَبْجِين	

ب- حوار الزاير مع الخادم في مكتب المفقودين أو المعثور عليهم.

الحوار باللغة العربية الفصحى	الحوار باللهجة العامية
الزائره	سلامة عليكم
الخادم	عليكم السلام
الزائره	خوبه! ساعدني. ضاعت بنّي.
الخادم	إهدني، إهدني، إغني! لا نيجين.
الزائره	بنّي ضايعه.
الخادم	إنفضلي إستزعي إهنا. وين ضاعت؟
الزائره	بالقتيش/ إيصحن إنقلاب/ جوة نم إضربح/ ما أعرف وين.
الخادم	متى ضاعت؟
الزائره	قبل نص ساعه. ممكن إتنادون باسمها؟
الخادم	بدال الحادثة. إحنه إنسجل إسمها و أوصافها بلحاسوب. و إذا وصلت إلى أى مكتب مفقودين، إيسرعه راج إخترونا.
الزائره	أترجاك، ساعدني.
الخادم	آني بلخدمه. لا تخافي، شنو إسمها ؟
الزائره	إسمها فاطمه حسن.
الخادم	چم سنه عمرها(إشكد عمرها)؟
الزائره	چم عشرها؟
الزائره	سبت إستين.
الخادم	مين وين إنتو؟ (مين أى بلد إنتو؟)
الزائره	مين أى بلد إنتو؟
الخادم	إحنه مین العراق .
الخادم	شنو لابسه مین ملابس ؟
الزائره	لابسه عباءه سوده و قميص أزرق ،و حذاء أبيض.
الخادم	عندج رقم موبايل (جوال) إيراني ؟
الزائره	هلا عندك رقم موبايل (جوال) إيراني ؟
الزائره	نعم ، هذا رقمي «٠١١١***٠١١١»
الخادم	سجلت إسمها و أوصافها. إنشالله بركة الإمام. سوف(تجدها) تلقاها
الزائره	شكراً لك.
الخادم	إنني إذهبي و دوزي عليها بلحرم، و إحنه إذا صار خير، إنخارج.
الزائره	سنتقيل عليك .

ج- أجب على الأسئلة التالية حسب نص الحوار:

- ١- ليش الزايره چانت تيجي؟
- ٢- إشكد عمر إلبنت و شنو لابسه؟
- ٣- شنو طلبت الزايره مین الخادم؟
- ٤- شنو گال الخادم، للزايره؟

د- ألوان و إلباس:



ملون: رنگين

مرقط و منقط: خالدار

فاتح: روشن

غامق: تيره



الفصل الثالث



(المستوى الثالث)

الدّرس السّابع عشر: ألسّياره ألكهربائيه

الف - مُعْجَم الدّرس السّابع عشر

لغت نامه درس هفدهم			
واژه عربی	ترجمه فارسی	واژه عربی	ترجمه فارسی
محطه [جمع=محطات]	ایستگاه	إرکب [جمع=ارکب]	سوار شو
سیاره [جمع=سیارات]	ماشین، خودرو	آن (مؤنث) را دیدم، مشاهده کردم	شاهدتها (شفتها)
کهربائیه	برقی	دیروز	آیس
مگنر	نمی توانم	بود	چان (جانت)
أصعد	سوار شوم، بالا بروم	تصور کردم، فکر کردم	عَبَّأني (خستني)
أحتاج	نیاز دارم، احتیاج دارم	پیاده شو، پایین برو	إنزل
سَلَم (فَرْج)	پله، پایه، نردبان	گوشه، زاویه	زاویه
إصبر [جمع=اصبروا]	صبر کن	بزرگ	چبیر
عَمَي !	عمو!	خسته ام، حالم خوش نیست	تعبان
أجيبك [جمع=أجيب إلكم]	برایت می آورم	استعمال [جمع=استعملوا]	استفاده کن، به کار بگیر
إصغیر	کوچولو، خیلی کوچک	إنتظر [جمع=انتظروا]	منتظر باش
مشکور	از تو ممنوم، از تو سپاسگزارم	خواهد آمد	راح یچی
أولیدی	فرزندم، پسر	خدا خیرت دهد	جزاک الله خیر
مَنزُوح	نمی رود (مؤنث)	باید	لازم
لعد	پس، بنابراین	برای اینکه، تا اینکه	حتی (خته)
إتروح	می رود (مؤنث)	چگونه، به چه صورت	إشلون
إمین؟	از کجا؟ از کدام طرف؟	تغییر خواهد کرد، عوض خواهد شد	راح یتغیر
أرکب	سوار شوم، بالا بروم	ویلچر ران، خادم صاحب ویلچر	أیوالقرئانه

ب- حوار الزاير مع الخادم إب محطة سيارات الحرم ألكهربائيه، يم باب أأرضاءع

الحوار باللهجه العامية	الحوار باللغة العربية الفصحى
الزاير صَبَحَكُم الله بليخير !	صباح أأخير !
أأأادم صباح أأأور !	صباح أأأور وأأأرأر !
الزاير مأكأر أأأأ السياره ، أأأأ قأ سَأَم (ذَرَج) .	لا أأأأع أن أأأأ السياره، أأأأ إلى سَأَم (ذَرَج)
أأأادم إأأر عَمَي، هَمسه أأأأأ (أأأأأ) ذَرَج إأأأر .	إأأر يا عَم ، أأأ أأأأ إأأر أأأر .
الزاير مشأور أأأأأ . أأأ أأأ أأأ الصأن إأأأأر، بأأأأ إأأر إأأأر .	شأراً لك ، يا بَنَى . أأأ أأأأ إلى صأن إأأأأر أَم إلى أأر أأأأه .
أأأادم بَس هأأأ السياره مَأرأع إهأاك .	هأه السياره لا أأأأ إلى هأاك .
الزاير لَعأ ، وبن إأرأع ؟	إلى أبن أأأأ إأأ ؟
أأأادم هأأ السياره إأرأع إأأأأ صأن الكأأر .	هأه السياره أأأأ إلى إأأأ صأن الكأأر .
الزاير لَعأ إأأأ أأأ الصأن إأأأأر ؟	من أبن أأأأ لَصأن إأأأأر ؟
أأأادم إأأأ عَرَبَانه ، ماكأ سياره إأرأع لَهأاك .	إأأأ (إأأأأ) الكأرسي أأأأأر . لا أأأأ سياره أأأأ إلى هأاك .
الزاير بَس أأأ شَفْأها أَمس ، أأأأ إأرأع الصأن إأأأأر ، عَبَأأ هأأ هَبَه .	ولأن أنا شاهأأأأ بأأمس، كأأ أأأأ إلى صأن إأأأأر، فَنَأَأ إأأأ هأأ .
أأأادم إأ، ذأأ من سيارأ عأأه باب إأأأأ (إأأر) و أأأ أأهه إأأأر إأأأأ أأأأه من هأأ لَصأن إأأأر .	نعم، ولأن أأأ سيارأ عأأه باب إأأأأ (إأأر) . إأأر و إأأأ بأأأه أأأأر، فإ أأأ أأأأه من هأأ لَصأن الكأر .
الزاير أأأ أأأأ و مأكأر أأأأ .	أنا أأأأ ولا أأأأأ أن أأأأ .
أأأادم إأأأأ عَرَبَانه و أأأ لَهأاك .	إأأأأ الكأرسي أأأأأ و إأأأ إلى هأاك .
أأأادم وبن العَرَبَانه ؟	أبن الكأرسي أأأأأ ؟
الزاير إأأأر إهأأ ، أأأ أأأ أأأ العَرَبَانه .	إأأأر هأأ، سَأَأأ صَأأ الكأرسي أأأأأر .
أأأادم أأأ الله أأر .	أأأ الله أأر .

ج- أجب على الأسئلة التالية حسب نص الحوار:

الزائر، شنو چان يحتاج حتى يصعد إلسياره؟

إمنين لازم يركب الزاير حتى يروح إلصحن إلجمهوري؟

إذا مكان الزاير، چانت الزايره تتكلّم، إشلون راح يتغيّر إلحوار؟

عَيّن الأفعال الموجودة بِالْحِوَارِ وَ خَلّي حدرها خط؟

الدَّرْسُ الثَّامِنُ عَشَرُ: الْمُسْتَوَصَفُ (دَارُ الشِّفَاءِ)

الف - مُعْجَم الدَّرْسِ الثَّامِنِ عَشَرَ

لُغَتُ نَامَةِ دَرَسِ هِيَجْدِهِم			
وَاژة عَرَبِيَّة	تَرْجَمَةُ فَارَسِيَّة	وَاژة عَرَبِيَّة	تَرْجَمَةُ فَارَسِيَّة
مُسْتَوَصَف	دَرْمَانْگَاه	الأَعْرَاضُ	نَشَانِه هَا، عَوَاضِ بِيْمَارِي
مُسْتَشْفَى	بِيْمَارِسْتَان	گِبِلْ يَوْمِيْن	دُو رُوزْ پِيْش
خَيْر، إِنْ شَاءَ اللّٰهُ	خَيْر بَاشَد، إِنْ شَاءَ اللّٰهُ.	خَلْگِگ (خَلْگِج)	حَلَقَتْ، دِهَانَتْ
عَسَى مَاكُوْ يِي؟	شَايِدْ كِه هِيَجْ مَشْكَلِيْ نَبَاشَد.	لِسانَك (لِسانِج)	زَبَانَتْ
زَوْجَتِي	هَمْسَرَم (مُؤنْث)	سَگَرِي	بِيْمَارِي قَنْد، دِيَابَتْ
مَرِيضَه	بِيْمَار (مُؤنْث)	ضَغَطْ، ضَغَطْ الدَّم	فَشَارْ خُون
جِيل	بِهْ شَدَتْ، قَوِيّاً، شَدِيداً	إِمْسِتَخِنْ (تَلْفُظْ سْ بِهْ شَكْلِ ص)	تَبْ دَارِي، تَبْ كَرْدِي
تَعْبَانَه	خَمْسْتَه اسْت، بِيْ حَال (مُؤنْث)	إِمْسِتَخْنَه // (مُؤنْث)	تَبْ دَارِي، تَبْ كَرْدِي
رُوحُوا	بَرُويْد	مُرْتَفِع	بَالَا، بَلَنْد
وَايْد	زِيَاد، بَسِيَار، خِيَلِي	وَصَفَه	نَسَخَه
يَحْتَاج	نِيَاظْمَنْد اسْت (مُؤنْث)	إِكْتِيْب	نُوشْتَم
سِيَارَة إِسْعَاف	أَمْبُولَانْس	شِكْلِيْن	دُو نَوْع
هَسَه	حَالَا، أَلَاْن	خَبَه، خُبُوب	قَرِصْ، قَرِصْ هَا
أَخَابِر	تَمَاسْ مِيْ گِرِيْم، زَنْگْ مِيْ زَمِ	إِبْرَه، أَمْبُولَه	أَمْبُول
تَشْكِي (تَشْكِيْن)	شَكَايَتْ دَارِي، دَرْدْ دَارِي	مُعْغَذِي	بِرْم
رَاسِي	سَرَم، سَرْ مَن	بَاجِر	فَرْدَا
يُوجَعِي	دَرْدْ دَارِم	تَحَالِيْل، فَحْصُ الدَّم	آزْمَايِشْ هَا، آزْمَايِشْ خُون
أَلَم	دَرْدْ	عِيَادَه	مَطَبْ يَزْشَكْ
بَطْنِي	دَلَم، شَكْمْ مَن	عَيِّنْ	تَعْيِيْنْ كُنْ، مَشْخَصْ كُنْ
إِشْوَكْت؟	چَهْ زَمَانِيْ؟	أَلْمَصْطَلَحَاتْ أَلْزَمِيْه	أَصْطِلَاحْ هَا (قِيْدَهَايْ) زَمَانِيْ
بَدَتْ	شُرُوعْ شَدْ، أَغَاظْ شَدْ	غَيَّرْ	تَغْيِيْرْ بَدَه، عَوُضْ كُنْ

ب- حوار الزاير مع الخادم، المستوصف

الحوار باللهجه العامية	الحوار باللغة العربية الفصحى
الزاير	السلام عليكم .
الخادم	عليكم السلام .
الزاير	أريد أروح للمستوصف أو المستشفى .
الخادم	أريد أن أذهب إلى المستوصف أو المستشفى .
الزاير	خير، إن شاء الله. عسى ماكو شي ؟
الخادم	خير، إن شاء الله. عسى أن لا يكون الأمر شراً ؟
الزاير	زوجتي مريضة و جيل تعبانه .
الخادم	زوجتي مريضة و تعبت ببدّة .
الزاير	روحوإ إل دارالشفاء قريب من بوابة الشيخ الطوسي
الخادم	إذهبوا إلى دارالشفاء وهي قريبة من بوابة الشيخ الطوسي.
الزاير	وايد تعبانه و يحتاج سيارة إسعاف .
الخادم	تعبت كثيرأ و تحتاج إلى سيارة إسعاف .
الزاير	هسه أخبر على الإسعاف .
الخادم	الآن سأتصل على الإسعاف .
الزاير	أشكرك .
الطبيب	شكرأ لك .
الزاير	من شنو تشكين (تشكي)؟
الطبيب	مالك (مالك)، من ماذا تشكين (تشكي)؟
الزاير	راسي يوجعني و عندي ألم في بطني .
الطبيب	راسي يوجعني و عندي ألم في بطني .
الزاير	من إشوكت بدت هاذي الأعراض ؟
الطبيب	منى بدات هذه الأعراض ؟
الزاير	من قبل يومين .
الطبيب	منذ يومان .
الزاير	إفتحي خلج و طلعي (افتح خلجك و اطلع إلى السانك)
الطبيب	إفتحي فمكي و أخرجي لسانكي(افتح فمك و أخرج لسانك) أخذني (أخذت) نفسي عميقاً .
الزاير	أخذني (أخذت) نفسي عميقاً .
الطبيب	عندج(عندك) إلسكري أو الضغط ؟
الزاير	هل عندكي(عندك) إلسكري أو ضغط الدم ؟
الطبيب	لا ماعندي إلسكري .
الزاير	لا ليس عندي إلسكري .
الطبيب	إنتي إمسخنه و ضغطك(إنت إمسخن و ضغطك)ترتفع.
الزاير	عندكي سخونة و ضغطك(عندك سخونة و ضغطك)ترتفع.
الطبيب	إتفضلني(أخذني)إتفضل(أخذ) هاذي الوصفه .
الزاير	إتفضلني(أخذني)إتفضل(أخذ) هاذي الوصفه .
الطبيب	شنو إكتبت لي ؟ شنو العلاج ؟
الزاير	ماذا كتبت لي ؟ ماهو العلاج ؟
الطبيب	إكتبت شكلين حبوب و إبره و مغذّي. باجر من أخذت نتائج
الزاير	إكتبت نوعين من الحبوب و حقنة و مغذّي. غداً إن أخذت
الطبيب	إنتحالي جيبها للعباده إماده العنوان..
الزاير	إنتحالي جيبها للعباده إماده العنوان..
الطبيب	أشكرك دكتور .
الزاير	شكرأ لك أيها الدكتور .

ج- أجب على الأسئلة التالية حسب نصِّ الحوار:

ليش الزاير يستل عن عنوان المستوصف؟

منو خابَر على الإسعاف؟

شنو هوَّ العلاج إلِّي كتبه الطبيب للمريضه؟

عينَ المصطلحات الزمنية المذكورة بالحوار و غيّر المصطلح الزمني حسبَ نظرك؟

د- بعض المصطلحات الطبيّة و ألتعابير الصحيّة:

عبارات های محاوره ای کاربردی در زمینه بهداشت و سلامت			
المصطلحات الطبيّة	ترجمه فارسی	المصطلحات الطبيّة	ترجمه فارسی
مستشفى حكومي	بیمارستان دولتی	الصحة و العلاج	بهداشت و درمان
مستشفى خاص	بیمارستان خصوصی	مفص	دل درد ، دل پیچه
طبيب باطني	متخصص داخلی	زُکام	سرما خوردگی
طبيب أخصائي إلکلی	متخصص کلیه و مجاری	صُداع	سر درد
طبيب عام	پزشک عمومی	ارتفاع سُکر الدم	افزایش قند خون
طبيب التجمیل	پزشک متخصص زیبایی	تسّم	مسمومیت
جراح عظام	ارتوپد	ضغط الدم	فشار خون
غرفة العناية المُركّزة	آی سی یو	سونا	سونوگرافی
غرفة العمليات	اتاق عمل	أشعّه	رادیولوژی
صيدليّه	داروخانه	تحليل الدم	آزمایش خون
تصلب شرايين القلب	گرفتگی عروق قلب	ورم خبيث	عُذّه بدخيم(سرطاني،نومور)
جلطة قلبيّة	سکته قلبی	ورم حميد	عُذّه خوش خيم
سکته دماغيه	سکته مغزی	عُدوی	عفونت ویروسی، مُسري
نوبه القلبيه	حمله قلبی	کُمامه [جمع=کامات]	ماسک

الدّرس التّاسع عشر: الشّرطه

الف - مُعجم الدّرس التّاسع عشر

لغتنامه درس نوزدهم			
واژه عربی	ترجمه فارسی	واژه عربی	ترجمه فارسی
مركز الشّرطه	اداره پليس آگاهي	گِبل ساعتين	دو ساعت پيش
باگوئي	از من سرقت کردند	إهوايه	خیلی زیاد
باگو	دزدی کردند ، سرقت کردند	إفتریت (افتریتی)	دور زدی ، جریخیدی
جزداني	کیف پولم	طفتُ (طفتي)	طواف کردی، دور زدی
مَحْفَظَتِي	کیف پول من	أطراف (خول)	دور و بر ، اطراف
إفلسوي (نقودي)	پول هام	جَنَت ثابت (جنتي ثابته)	دربك مكان ايستاده بودی
مَدَرِي	نمی دانم ، اطلاع ندارم	چِنَت أَفْتَر	دور می زدم، می گشتم
بِالضَّبْط	به طور دقیق، دقیقاً	حَسَبَت	احساس کردم
يَسْأَعِدُونِي	به من کمک می کنند	مو موجوده	وجود ندارد، موجود نیست
خَضْرَءَ	جناب ، حضرت	إشْكَد	چقدر ، چه اندازه، چند
ضابط	افسر بازرس	هَسَه	حالا، الآن ، در زمان حاضر
واحد مِنْهُمْ	یکی از آنها	إِنْبَاگ [فعل مجهول]	سرقت شد، به سرقت رفت
شِفَت	دیدم ، (دیدی)	إِنْبَاگیتوا [فعل مجهول]	از شما سرقت شد
فَد واحد	یک فردی، یک شخص	لَاخَاف (لَاخَافِي)	نترس ، نگران نباش
يُرْخُص	می دويد،	عُشَان	برای اینکه، به خاطر اینکه
إِخْتَفَه	پنهان شد ، مخفی شد	إِصْوَرك (إِصْوَرج)	تصویرت را بگیرد
بين الناس	درمیان مردم	کامرات	دوربین ها
مِنْک (مِنْج)	از تو ، از خودت	حَسْبَالِي (عَبَّالِي)	تصور کردم، فکر کردم، به نظرم رسید

*در این درس موضوع فعل مجهول و اعداد چهار رقمی و بزرگتر و همچنین قواعد مطابقت عدد با معدود مجدداً بحث می شود.

ب- حوار الزاير مع الخادم جَوْه مَرَكز الشُّرطَه

الحوار باللهجة العامية	الحوار باللغة العربية الفصحى
الزاير	ساعدي يا أخي !
الخادم	تفضل يا حاج . (تفضلي يا حاجة)
الزاير	لقد سَرَقوني، سَرَقَتْ مَحْفَظِي، وَ سَرَقَتْ نقودي .
الخادم	في أي مكان ؟
الزاير	هنا ، داخل الحرم / لا أعرف بالضبط أين .
الخادم	روح الحديقة وضوان تَم بوابة الطبرسي ، هناك مركز الشُّرطَه .
الزاير	هل يساعِدوني ؟
الخادم	نعم ، إن شاء الله .
الزاير في مركز الشُّرطَه	السلام عليكم .
الشرطي	وعليكم السلام، تفضل يا زائر! (تفضلي يا زائرة)
الزاير	لقد سَرَقوني يا حضرة الضابط . سرقوا كلَّ نقودي .
الشرطي	مَن الذي سَرَقَكَ (سَرَقَك)؟ هل تعرف (تعرف) أحداً مِنْهُمْ ؟
الزاير	مَما أعرفهم، بَس شِفِت قُدواحد يَرَكُض ، بتعدين إختيفه بين الناس .
الشرطي	وين و يَمته و إشكد باكو منك (منج) ؟
الزاير	مُنذ ساعتان، بِالقَرَب من الضريح . كانت معي نقوداً كثيرةً .
الشرطي	هَل طَفُفْ (طَفَفِي) حول الضريح أم كُنْتَ ثابتاً (كُنْتِ ثابتةً) في مكان واحد؟
الزاير	نعم، لقد كُنْتُ أطوفُ حول الضريح فاحسستُ أَنَّ مَحْفَظِي ليست موجودةً .
	هَل كُنْتَ ترتدي (كُنْتِ ترتدين) هذه الثياب؟
	نعم، كُنْتُ أرتدي نفس هذه الثياب التي أرتديها .
الشرطي	إشكد من الإفلوس جانت دولارات، وشكد جانتَ دنانير ، و شكد منها إفلوس إيرانية ؟
الزاير	جان بلجدران إتلانين ألف دولار، و سبعة و سبعين مليون دينار ، و حَس مية ألف تومان .
الشرطي	لقد كانت في الحافظة ثلاثون ألف دولاراً، وسبعة و سبعون مليون دينار، وخمس مئة ألف تومان .
الشرطي	إذهبوا الآن إلى نفس المكان الذي سَرَقْتُمْ فيه .
الزاير	و لماذا ذهب إلى هناك ؟
الشرطي	لا تخاف (لا تخافي) غسان تصوّرك (تصوّرك) الكابرات .
الشرطي	لا تطلق (لا تطلقني) ، لِكَي تصوّرك (تصوّرك) الكابرات

ج- أجب على الأسئلة التالية حسب نصّ الحوار:

شنو إنباگ من الزاير؟

إشگد چانت إلفلوس إئي إنباگت من الزاير؟

لېش إشرطي گال للزاير روح إلفلوس إئي إنباگت إلفلوسه بيه؟

عین إلفعال الموجوده بالحوار وُ خَلِّي حدرها خط ؟

إشگد عدد صيغ إلفعال باللهجه العاميه وُ لېش عددھا أقل من إلفصحى؟

الدّرس العشرون: مكتب إستلام العَرَبانه

(مَكْتَبِ أَمَانَاتِ الْكُرْسِيِّ الْمُتَحَرِّكِ)

الف - مُعْجَم الدّرس العشرين

لغتنامه درس بیستم			
واژه عربی	ترجمه فارسی	واژه عربی	ترجمه فارسی
إستلام	تحويل گرفتن ، دریافت کردن	أنطیک (أنطیج) [جمع= أنطیکم]	به تو می دهم
مُکِن	إمكانش هست، إجازة هست		
من ونگک	از وقت شما	تَکْدِر (تَکْدِرِي) [جمع= تَکْدِرُون]	تو (مذکر) می توانی، می توانید
چَیِر (چَیِرَة)	بزرگ، درشت		
چَیِر بالسن	سالنند، پیر، بزرگ سال	تَسْتَفَاد (تَسْتَفِیدِي) [جمع= تَسْتَفَادُون]	استفاده کنی، استفاده می کنی
مکتب أمانات الكرسي المتحرك	دفتر امانت ویلچر		
إلْقَابِلَه	مقابل، رویه رو	ذِیج	آن، اشاره به مؤنث دور
جَوَاك (جَوَاچ)	گذرنامه ات، مجوز شما	بَطاقته شخصیه	کارت شناسایش (مؤنث)
جَنسِنِک (جَنسِنِیچ)	شناسنامه ات، ملیّت تو	أُجِیب	می آورم، بیاورم
بَطَاقَتِک (ج) الْوُطْنِیَه	کارت ملی تو	تَسْتَاهِلُون	شما لایق (شایسته) هستید
مُسْتَمْسِک	مدرک	جِیت	تو (مذکر) آوردی
أَعْتَذِر!	پوزش می طلبم، معذرت می خواهم	شَفِیت	تو (مذکر) دیدی
یَصِیر	میشه، می شود	إکْتَبِت	تو (مذکر) نوشتی
مِیَصِیر	نمی شود، فیشه		

ب- حوار الزاير مع الخادم جوه مكتب إستلام العريانه (الكُرسي المتحرك).

الحوار باللهجه العامية		الحوار باللغة العربية الفصحى
الزاير	الله يساعذك.	أسلام عليكم .
الخادم	الله يساعدكم.	و عليكم السلام .
الزاير	إبلعده ، ممكن أخذ دقيقه من وقتك ؟	معلدرة ، هل أستطيع أن أخذ دقيقه من وقتك ؟
الخادم	إلعو ، إتفضل (إتفضلي) . [جمع= إتفضلوا]	عفواً ، تفضل (تفضلي) .
الزاير	هاذ والدي جيبوالسن (هاذي والدي جيبه بالسن) و أريد له (لها) عريانه.	إن هذا والدي كبير في السن (هذه والدي كبيرة في السن) وأريد له (لها) كرسي متحرك.
الخادم	إتفضل (إتفضلي) روح (روح) إل مكتب أمانات العريانه	تفضل (تفضلي) إذهب (إنهي) إلى مكتب أمانات الكرسي المتحرك.
الزاير	وين مكتب أمانات العريانه ؟	أين هو مكتب أمانات الكرسي المتحرك ؟
الخادم	إبديج إلفره المقابله إتي بيها العرابانات.	في تلك العُرفه أتي في المقابل و فيها الكرسي.
الزاير	الزاير يخاطب الخادم داخل العُرفه	السلام عليكم
الخادم	عليكم السلام. إتفضل (إتفضلي) حويه! شنو إتريد (إتردين) ؟	عليكم السلام. تفضل يا أخي! ماذا تريد؟
الزاير	أريد عريانه إوالدي (إوالدي) .	أريد كرسي إوالدي (لإوالدي) .
الخادم	إطيني جوازك (ج) أو جنسينك (ج) أو بطاقتك (ج) الوطنية .	أعطني جوازك أو جنسينك أو بطاقتك الوطنية .
الزاير	ما عندي أى مُستمسك و جوازي بالقندين .	ليس عندي أى شهادة و جوازي في القندي.
الخادم	أعتذر! هاذي قوانين الحرم ، مبصر أنطيك (ج) ألعريانه ، بگلد (ي) تستفاد (تستفيد) إبن العريانات إتي جوه الحرم	عذراً سيدي! هذه قوانين الحرم، لا أستطيع أن أعطيك الكرسي تستطيع (ي) أن تستعمل (ي) الكرسي التي موجودة في داخل الحرم.
الزاير	ذيج إختي ، مبصر إجييب بطاقتها ؟	تلك هي أختي، هل تسمح لي أن أذهب و آتيك بطاقتها ؟
الخادم	إي نعم ، مبصر .	نعم ، ممكن هذا .
الزاير	شكراً جزيلاً .	شكراً جزيلاً
الخادم	إلعو ، إحنه بإخدمه زوار الإمام. (إتنو تستاهلون)	عفواً ، نحن في خدمة زوار الإمام .

ج- أجب على الأسئلة التالية حسب نص الحوار:

الزائر، لمن جان يريد العزبانة؟

ليش الخادم، إعتذر من الزائر و ما أعطاه العزبانة؟

عَيِّن أدوات الإستفهام و كلمات الإشارة؟

إكتب صيغ الأفعال التالية حسب المثال و الجداول: جِيت، شِفْت، إكْتَبْت

صرف کردن فعل ماضی					
متکلم	غایب		مخاطب		
	مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	
مفرد	آئی: رحٹ	هؤه: راج	إني: رحني	إنت: رحٹ	
مثنی	-----	---	---	---	
جمع	إحنه: رحته	إهيه: راجن	إنن: رحن	إنتو: رحنوا	

صرف کردن فعل مضارع					
متکلم	غایب		مخاطب		
	مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	
مفرد	آئی: أروح	هؤه: يروح	إني: إروحين	إنت: إروح	
مثنی	-----	---	---	---	
جمع	إحنه: إزوح	إهيه: يروحن	إنن: إروحن	إنتو: إروحنون	

صرف کردن فعل ماضی					
متکلم	غایب		مخاطب		
	مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	
مفرد	آئی:	هوّ:	إني:	إنت:	
مثنی	ــ	ــــــــ	ــــــــ	ــــــــ	
جمع	إحنه:	هئمه:	إنن:	إنتو:	

صرف کردن فعل مضارع					
متکلم	غایب		مخاطب		
	مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	
مفرد	آئی:	هَوَ:	إِنّی:	إنّت:	
مثنی	-----	---	---	---	
جمع	إِحنه:	هِنَّه:	إنّن:	إنّنو:	

الدّرس الواحد و عشرين: طاولة الضيافة

الف- مُعجم الدّرس الواحد و عشرين

لغت نامه درس بیست و یکم			
واژه عربی	ترجمه فارسی	واژه عربی	ترجمه فارسی
طاولة	میز ، میز غذا خوری	إضيوف	میهمانان ، مهمان ها
ضيافته	پذیرائی ، مهمانی	أرجوك [أرجوكم]	خواهش میکنم، استدعایم
بطاقتك (بطاقتج)؟	دعوت نامه ات، کارت تو	إنطني	به من بده
هَذَنِي (ذَنِي)	این ها، اشاره به جمع (مؤنث) نزدیک	وَجِبِه [وَجبات]	یک وعده غذا
بطاقتي	دعوت نامه هایم	لِ (إِل)	برای ، به
إستلم (استلمی)	دریافت کن، تحویل بگیر	ماكو شك	شکّی نیست
طعام	غذا ، خوراکی	إنريد	می خواهیم
خَمِيس (خمسه)	عدد پنج	خَير	خوب ، نعمت ، زیاد
أشخاص	افراد ، شخص ها	جَزاء	پاداش ، مجازات
بَس	ولی ، اما، فقط	قَتِمَه	ارزشمند ، گران بها
بَعْد	باز هم ، یکی دیگر	يَقْبَل	پذیرود ، قبول کند
إضافته	إضافه	أَعْمَالنا	اعمال ما ، کردار ما، عبادت ما
ماعْنَدك (ماعندج)	نداری ، پیش تو نیست، نزد تونیست	أَعْمَالكم	اعمال شما ، عبادت شما
لَآن	برای اینکه		

ب- حوار الزاير مع الخادم، يَم طاولة المضيفه

الحوار باللغة العربية الفصحى	الحوار باللهجة العامية
السلام عليكم	سلام عليكم
وعليكم السلام .	عليكم السلام .
أهلاً و سهلاً بكم !	هلا بيبكم !
شكراً لك ، حبيبي !	أشكر ، حبيبي !
أين بطاقتك؟	وين بطاقتك (بطاقتج)؟
تفضل! هذه بطاقتي الأربعه.	إتفضل! هذّتي بطاقتي الأربعه.
تفضل يا اخي إستلم (تفضلّي يا اختي إستلمي) الطعام.	إتفضل خويّه إستلم (إتفضلّي إختي إستلمي) الطعام.
نحنُ خمسَ أشخاص .	إحنه خمس أشخاص .
ولكن عندكم أربع بطاقات .	بس إنتو عدكم أربع بطاقات .
نعم، ولكن أريد وجبة إضافية لطفلي .	إي صحح ، بس أريد بعد وجبة إضافية لطفلي .
يجب أن تكون معك بطاقة ، فلا يمكن بدوفا.	لازم عندك بطاقة ، مبصر بدون بطاقة .
نحنُ ضيوفُ الإمام الرضا(ع).	إحنه إضيوف الإمام الرضا(ع) .
و نحنُ في خدمتكم و خدمة الإمام. إن شاء الله يأكل معكم. لأن الطعام في هذا المضيف للبركة والشفاء.	واحنه إخدمتكم و إخدمة الإمام. إن شاء الله يأكل ويأكلهم، لأن الطعام إهاد المضيف للبركة والشفاء.
لا شك في ذلك، ونحنُ أيضاً نريد الشفاء والبركة.	ماكو شك في ذالك، واحنه إزيد الشفاء والبركة .
إن شاء الله ، أسألكم الدعاء.	إن شاء الله ، أسألكم الدّعاء.
جزاكم الله خيراً جزاءً على هذه الخدمة القيمة.	جزاكم الله خير الجزاء على هاذي الخدمة إقيمه.
الله يقبل أعمالنا و أعمالكم ، إن شاء الله .	الله يقبل أعماله و أعمالكم ، إن شاء الله .

ج- أجب على الأسئلة التالية حسب نص الحوار :

چم شخص چانو لزوار و چم بطاقة چانت عدّم؟

شنو طلب الزاير من الخادم؟

الخادم شنو گال للزاير عن طعام المضيف؟

الدّرس الثّاني و العشرين: النّقاره خانه

الف - مُعجم الدّرس الثّاني و العشرين

لغتنامه درس بیست و دوم			
واژه عربی	ترجمه فارسی	واژه عربی	ترجمه فارسی
نقاره خانه	نقاره خانه مکان اجرای ضرب طبل	هَلُو عینی	خوش آمدی عزیزم
صوت [جمع=اصوات]	صدا ، صوت	عَمَل	کار
ذاک	آن (اشاره به ملکر دور)	مَتَكَلِّر (مَتَكَلِّرین)	نمی توانی
تُقَرِّع	زده می شود، ضرب می شود	لِأَن	برای اینکه
طبول	طبل ها	هَمَّة	آنها
يَمِينَه	چه زمانی ، چه موقع ، کی	فِرْقَة [جمع=فِرَق]	گروه ، دسته
بِلَعَادَه	معمولاً ، عادتاً	مُلَرَّبَه	آموزش دیده
نُفُس	خورشید ، آفتاب	يَحْتَاجُ	نیاز دارد ، لازم دارد
لِلْإِعْلَانِ	برای اعلام ، برای خبر دادن	مَهَارَه	مهارت
كُرْب	نزدیکی ، نزدیک شدن	خَاصَه	ویژه ، به خصوص
شُرُوقِ	طلوع خورشید ، شروق	جَزِيلاً	خیلی زیاد
على طول السّنه	در طول سال	أَيَّامَ شَهَادَة	روزهای شهادت
إب شهر	در ماه	مُنْتَقِرَ الطُّبُول ، لا تَقَرِّع الطُّبُول	طبل ها زده نمی شود،
أَكْثَر	می توانم	أَشَارِكُ	مشارکت کنم ، همراهی کنم

ب - حوار الزاير مع الخادم، يم إنقاره خانه

الحوار باللغة العربية الفصحى	الحوار باللهجة العامية	
مرحباً	مرحبا	الزاير
مرحباً	مرحبا (هَلَو عيني)	الخادم
ما هذا الصَوْتُ؟	شنو هاذ الصَوْتُ؟	الزاير
إِنَّه صَوْتُ نقاره خانه.	هاذ صوت نقاره خانه.	الخادم
ماذا تعني يا نقاره خانه ؟	شنو يعني نقاره خانه ؟	الزاير
اعني ذالك المكان المرتفع الذي تَقْرَع الطبول فيه.	يعني ذاك المكان الفَوَّك آلي تَقْرَع الطبول بيه.	الخادم
متي تَقْرَعُ؟	يمته (يا وِگت) تَقْرَع الطبول ؟	الزاير
عادةً قَبْل طُلُوع الشمس و قَبْل غُرُوبها.	بلعاده قَبْل طُلُوع الشمس و قَبْل غُرُوبها.	الخادم
و لماذا؟	ليش ؟	الزاير
لِلإعلان عن قرب طلوع الشمس أو غُرُوبها.	لِلإعلان عن كُزْب شُرُوق الشمس أو غُرُوبها.	الخادم
هل تَقْرَع الطبول كل يوماً وعلى مدى السنة ؟	يعني كل يوم تَقْرَع الطبول و على طول السنة؟	الزاير
لا، لا تَقْرَع الطبول في شهر محرم و صفر و أيام شهادة أهل البيت (ع).	لا، متَقْرَع كَل وِكت . مثلا إيشهر محرم و صفر و أيام شهادة أهل البيت (ع) متَقْرَع الطبول.	الخادم
هل أَسْتَطِيعُ أَنْ أَضَارِك في هذا العَمَل؟	آني أَكْثَر أَضَارِكهم إِمَاح العَمَل؟	الزاير
لا، لِأَنهم فرقة مُدْرِيَة مِن خُدَام الحَرَم. وهذا العمل يحتاج إلى مهارة خاصة .	لا تَنگَدِر (لا تَنگَدِر)، لِأَن هُنه فرقة مُدْرِيَة مِن خُدَام الحَرَم. وَهاذ العمل يحتاج له مهاره خاصه .	الخادم
شُكْراً جزيلاً و في أمان الله.	شُكْراً جزيلاً و في مانلا الله.	الزاير
في أمان الله	مع السلامه .	الخادم

ج- أجب على الأسئلة التالية حسب نصِّ الحوار:

ليش تُقْرَع الطبول بإنقاره خانه؟

عَيِّن الضماير المُتَصِلَة و المُنفَصِلَة بِهَاجِد الحِوَار و الحِوَار السَّابِق؟

يَمْتَه مُتَقْرَع الطبول بالنقاره خانه؟

عَيِّن الأفعال السِّلْبِيَّة المَذْكُورَة بِالحِوَار و أَكْتِب إثْنين غَيْرها؟

الدَّرْسُ الثَّالِثُ وَالْعَشْرِينَ: مَكْتَبُ النَّدَوَاتِ

الف - مُعْجَمُ الدَّرْسِ الثَّالِثِ وَالْعَشْرِينَ

لَفْتَ نَامَةُ دَرَسِ بَیْسَتْ وَ سَوْم			
وَائِزَةُ عَرَبِيَّةٌ	تَرْجُمَةُ فَارَسِيَّةٌ	وَائِزَةُ عَرَبِيَّةٌ	تَرْجُمَةُ فَارَسِيَّةٌ
نَذَرُ [جَمْعُ نَذَوَاتٍ]	نَذَرُ ، نَذَرِي	بَسْ	وَلِي ، اِمَا ، فَقَطْ
اِلْمَنْ ؟	بِهْ چِهْ كَسِي ، بَرَايْ چِهْ ؟	نِگَلَرِ نَطِيهَا	مِي تَوَانِي اَن رَا تَحْوِيلِ دِهِي
اَقْلَمِيهَا	اَن (مُونْت) رَا تَقْدِيمِ كَم	ضَرِيحْ	ضَرِيحْ ، مَرْقَدْ ، بِنَجَرَهْ فُولَادِ مَرْقَدْ
صَنَادِيگْ	صَنَدُوقِ هَا	لَوْ تَسْمَحْ	اِگَرِ اِجَازَهْ دِهِي
مُؤَسَّسَةُ الْاِمَامِ الْاَحْمَدِي	كَمِيْتَهْ اَمْدَادِ اِمَامِ اَحْمَدِي (ر. ح)	اَنْطِيك (اَنْطِيچ)	بِهْ تَوْخُوِيلِ دِهَمْ ، بِهْ تَوْ بَدَهَمْ
اِمُوَزَّعَهْ	تَوْزِيْعْ شَدَهْ (مُونْت)	نَطِيْتِك (نَطِيْتِچ)	تَحْوِيلِ تَوْ دَادَمْ
اِجْمِيْعْ	دِرْ كَلِيَهْ يَ ، دِرْ تَمَامْ	هَمِيْنَهْ	هَمِيْنِجِنْ ، نِيَزْ
مَدَاخِلْ	وَرُوْدِيْ هَا	مِيْچُوَزْ	مُجَازْ نِيْسَتْ ، مُنْعُوْعْ اَسَتْ
سَلَمِيهَا	اَن (مُونْت) رَا تَحْوِيلِ بَدَهْ	اِبْنَفْسَكْ	خَوْدَتْ ، شَخْصاً
قِسْمْ [جَمْعُ الْاَقْسَامِ]	بُخْشْ	اِخْتَلِيَهْ	اَن رَا بَگْدَارِي
بَعْضْ (اِبْعَاضْ)	بَرُخِي ، بَعْضِي (دِرْ بَرُخِي)	اِسْتَلِمْ	تَحْوِيلِ بَگِيْرْ ، بَگِيْرْ
اُرُوْقَهْ	رَوَاقِ هَا	اِلْوَصْلْ [جَمْعُ=صَوَلَات]	رَسِيْدْ ، قَبِيْضْ
صِيْحُوْنْ	صَحْنْ هَا	اَسْوِيْ	اِنْجَامِ دِهَمْ ، دِرْسَتْ كَمْ ، كَارَكَمْ
مَحَلْ [جَمْعُ=مَحَلَّات]	جَا ، مَكَانْ ، مَوْقِعِيْتْ		

ب- حوار الزاير مع الخادم حول موضوع التذورات

الحوار باللغة العربية الفصحى	الحوار باللهجة العامية
الزاير	صَبَّحَك اللهُ يا حَبِيبِ .
الخادم	صَبَّاحُ النُّورِ .
الزاير	عندي مجموعة من المبالغ النقدية مثل « الصدقة و التذرة و الهدية » إلخ . أقْدِمُها؟
الخادم	إلصْدَقْه خَلِيْها إِيصْدَانِيْگ (إصْدَانِيْگ مُؤَسَّسَةُ الإِمَامِ الحَمِيْنِي لِلْمَحْرُومِيْنَ) إِيَّيْهِ إِمُورُوعُهُ إِيْجْمَع مِدَاخِلَ الحَرَمِ . عندي مجموعة من المبالغ النقدية من « صدقة، تذر وهدية »، لِيْمَنَ أَقْدِمُها؟
الزاير	وَالْمَنَ أَقْدِمُ التَّذَرَّ ؟
الخادم	سَلِّمِيْهِ (سَلِّمِيْهِ) الْقِسْمَ التَّذَوْرَاتِ هَازِي إِيْ الْقِسَامِ إِمُورُوعُهُ إِيْجْمَع بَوَابَاتِ الحَرَمِ أَوْ إِيْ بَعْضِ الْأُرُوقَةِ وَالصُّحُونِ . وَ إِسْتَلِمِ (إِسْتَلِمِي) الْوَصْلَ . سَلِّمِيْهِ (سَلِّمِيْهِ) إِلَى قِسْمِ التَّذَوْرِ . هَذِهِ الْأَقْسَامُ مُوزَّعَةٌ فِي جَمِيعِ بَوَابَاتِ الحَرَمِ وَ فِي بَعْضِ الْأُرُوقَةِ وَالصُّحُونِ ، وَ إِسْتَلِمِ (إِسْتَلِمِي) الْوَصْلَ
الزاير	و شنو أسوي بالهدية؟
الخادم	مَاكُو مَحَلَّ لِلْهَدَايَا، بَسْ تَكْدِرْ تَنْطَبِّها (تَكْدِرِينَ تَنْطَبِّها) إِيْ الْقِسْمِ التَّذَوْرَاتِ، يُو إِيْخْلِيْها (إِيْخْلِيْها) بِالضَّرِيحِ . لا يوجد قسم للهدايا ولكن يُمكنك (تُمكنكِ) إعطائها لقسم التذورات، كما يُمكنك (تُمكنكِ) وضعها في الضريح.
الزاير	أني أحب أهديتها للخادم .
الخادم	بَسْ ، هَازِ مَمْنُوعٌ بِالْحَرَمِ .
الزاير	لَعَدُ ، لَوْ تَسْمَحْ لِي أَنْطَلِكُ الْمَبْلَغُ وَ إِنْتَ خَلِيْهِ بِالضَّرِيحِ .
الخادم	هَازِ هَمِيْنَه مَبْجُوزَ . لَازِمَ إِنْتَ إِيْنْفَسِكْ (إِنِّي إِيْنْفَسِجْ) إِيْخْلِيْهِ . إذن، لو تسمح لي أعطيك المبلغ وأنت ضعه في الضريح وكذلك ، لا يجوز هذا . يُجِبُ أَنْ تَضَعَهُ أَنْتَ (تَضَعِيْهِ أَنْتِ) .
الزاير	زَيْن ، شُكْرًا جَزِيْلًا .
الخادم	إِلْفَعُو (لَا شُكْرَ عَلَيَّ وَاجِبَ) طَيِّبٌ ، شُكْرًا جَزِيْلًا . غَفُوًّا (لَا شُكْرَ عَلَيَّ وَاجِبَ)

ج- أجب على الأسئلة التالية حسب نص الحوار :

وين لازم إِيْخْلِيْهِ إلصْدَقْه؟

شنو هيَّ الْأَعْمَالُ الْمَمْنُوعَةُ بِالْحَرَمِ؟

وين مَكَاتِبُ التَّذَوْرَاتِ؟

الدّرس الرابع و العشرين: أوصول للضريح

الف – مُعجم الدّرس الرابع و العشرين

لغتنامه درس بیست و چهارم			
واژه عربی	ترجمه فارسی	واژه عربی	ترجمه فارسی
الوصول للضريح	به ضريح رسیدن	کلامه / کلامنا	سخن ما
طَب (طَبِي)	وارد شو ، داخل شو	ذِشَاهِد (ذِشُوف)	می بیند، دارد مشاهده میکند
إِلْزَم (إِزْمِي)	بگیر ، با دست بگیر	ذِكَب	دارد می نویسد
إِلْزَم سِرّه	صف بگیر - در صف قرار بگیر	يَصْعَب	دشوار میشود، سخت میشود
جَدِي	پدر بزرگم	إِقْنَاعُه (إِقْنَاعِهَا)	قانع کردنش - قانع کردن او
جَدِّي	مادر بزرگم	مَا كُنْتُ يَوْصِلُ	ن توانست برسد (مذکر)
جَلِيس (جَلِيسَه)	زمین گیر، نشسته	مَا كُنْتُ يَوْصِلُ	ن توانست برسد (مؤنث)
يَسَاعِدُونَه (يَسَاعِدُونَهَا)	به او کمک می کنند	بَابِ الْإِمْرَاد	پنجره فولاد
رَاح يَوْصِلُونَه	او را خواهند رساند	إِكْبَال	رو به روی ، مقابل
إِثْبَر (ثَبَر)	پافشاری می کنی، اصرار میکنی	رَاح أَوْذِيَه (رَاح أَوْذِيَهَا)	او را خواهم برد
يَعْتَقِد (تَعْتَقِد)	اعتقاد دارد، فکر می کند	إِذَا	اگر
غَيْر مَقْبُولَه	قابل قبول نیست (مؤنث)	إِفْتِنَع (إِفْتِنَعَتْ)	قانع شد
مَيْمِسِك (مَيْمِسِك)	بادست نمی گیرد، بادست نگیرد	اللّهُ يُوفِّقُكَ	موفق باشی
شُبَاك	پنجره	لَا تَسْنَانِي	مرا ازیاد نبر، فراموشم نکن
غَيْر صَحِيح (مَوْصِحِيح)	درست نیست	قَلْدَنَا كُمْ (نَسْلُكُم) الْزِيَارَه	نائب الزیاره ما باشید.
يَقْبَل	قبول میکند، می پذیرد	أَكِيد	حتماً ، یقیناً
دَيَسْمَع	می شنود، در حال شنیدن است حرف «د» معادل حرف «می» علامت استمرای بودن فعل است.	رَاح أَرْوَر	زیارت خواهم کرد
		نِيَابَةٌ	به نیابت از

ب- حوار الزاير مع الخادم في الوصول للضريح:

الحوار باللغة العربية الفصحى	الحوار باللهجة العامية
الزائر السلام عليكم ، يا أخي !	الزائر سلام عليكم ، خويه !
الخادم وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته .	الخادم عليكم بإسلام ورحمة الله وبركاته .
الزائر كيف أذهب إلى الضريح ؟	الزائر إمين أو (إشلون) أروح للضريح ؟
الخادم أدخل (أدخلني) صحن آزادی . و هناك قف (قفني) في الطابور و أدخل (أدخلني).	الخادم طَب (طَبني) جَوَه صحن آزادی . و إهناك إترم سِرَه و إدخل. () لومي سِرَه و دخلني).
الزائر هذا جَدِّي مُقَعَّدٌ على الكرسي و يُريد أن يُصل (هذه جَدَّتِي مُقَعَّدَةٌ العريانة و إترید توصل) للضريح. شنو أسوي (شَسْوِي)؟	الزائر هاذ جَدَّتِي جَلس الكُرسِي و إترید يُوصل (هاذي جَدَّتِي جَلِيسَة العريانة و إترید توصل) للضريح. شنو أسوي (شَسْوِي)؟
الخادم خُذْه (أخذها) إلى صحن الجمهوري، هناك بعض الخُدام (الخادِمات) يُساعدونه (يُساعدونها).	الخادم أُخْذْه (أخذها) إلى الصحن الجمهوري، إهناك بعض الخُدام (الخادِمات) يُساعدونه (يُساعدونها).
الزائر يعني سَتُصِلُونِي (سَتُصِلُونَهَا) إلى الضريح؟	الزائر يعني راح يُوصلُونِي (يُوصلُونَهَا) للضريح ؟
الخادم إن شاء الله، لماذا تُصرُّ على هَذا المَوضوع ؟	الخادم إن شاء الله، ليش إتصر على هَذا المَوضوع ؟
الزائر لأن جَدَّتِي يُعتَقِد زيارته (جَدَّتِي تُعتَقِد زيارتها) غير مُقبولة إذا لم يَمِسْكَ (لم تَمِسْكَ) الشَّيْكَ.	الزائر لأن جَدَّتِي يُعتَقِد زيارته (جَدَّتِي تُعتَقِد زيارتها) غير مُقبولة إذا مِيسِك (مِيسِك) الشَّيْكَ .
الخادم ولكن هَذا غير صحيح، لأن الإمام يُقبلُ الزَّيارَة مِن بَعيد، و هُوَ شَاهِدٌ و سامِعٌ لِكَلَامِنَا .	الخادم بَس هَذا غير صحيح، لأن الإمام يُقبلُ الزَّيارَة مِن بَعيد، و هُوَ دِشَاهِد و دِيسَمَع كَلَامِنَا .
الزائر أَعْرِفُ، ولكن يُصَعِبُ إقْناعَهُ (إقْناعَهَا) .	الزائر أَعْرِفُ، بَس يُصَعِبُ إقْناعَهُ (إقْناعَهَا) .
الخادم إذا لَمْ يَسْتَطِعْ (تَسْتَطِعْ) الوصول إلى الضريح، إذهب (إذهبني) إلى صحن إقْلاب، إهناك شَيْكَابُ بابِ إِمْرَاد (إقبال الضريح) .	الخادم إذا مَا كِدَرِتْ يُوصل (مَا كِدَرِتْ تُوصل) للضريح، أُخْذْه (أخذها) إلى الصحن إقْلاب. إهناك شَيْكَابُ بابِ إِمْرَاد (إقبال الضريح) .
الزائر إن شاء الله، سأذهب به إذا إقْتَنَعْتُ (سأذهب بها إذا إقْتَنَعْتُ) .	الزائر إن شاء الله، راح أُوَدِّيه إذا إقْتَنَعْتُ (راح أُوَدِّيه إذا إقْتَنَعْتُ) .
الخادم الله يُوَفِّقْكَ ، لا تَسْأَلْنِي مِنَ الدَّعَاءِ.	الخادم الله يُوَفِّقْكَ ، لا تَسْأَلْنِي مِنَ الدَّعَاءِ.
الزائر الله يَرْعَاكَ ، إِنِّي أَحُوِّجُ إِلَى الدَّعَاءِ.	الزائر الله يَسَلِّمُكَ ، دُعَاكَ أَحُوِّجُ .
الخادم تَسَلِّمُكَ الزَّيارَة عِنْدَ الإِمام الحُسَيْن (ع).	الخادم قُلْدُنَا كُمُ الزَّيارَة عِنْدَ الإِمام الحُسَيْن (ع).
الزائر الله يُقَبِّلُ أَعْمَالُنَا وَأَعْمَالَكُمْ. تَأَكَّدْ إِنِّي سَأُورِثُ نَبَاتَةً عَنْكُمْ . فَيَ أَمَانُ الله .	الزائر الله يُقَبِّلُ مَتَا و مِنكُمْ. أَكِيدُ راح أُوورِثُ نَبَاتَةً عَنْكُمْ. فَيَ مَا نَالَا .
الخادم في أَمَانُ الله و حِفْظُهُ.	الخادم في أَمَانُ الله و حِفْظُهُ.

ج- أجب على الأسئلة التالية حسب نصِّ الحوار:

ليش الزاير عنده إصرار على الوصول للضريح ؟

وين إيصر باب أمراد؟

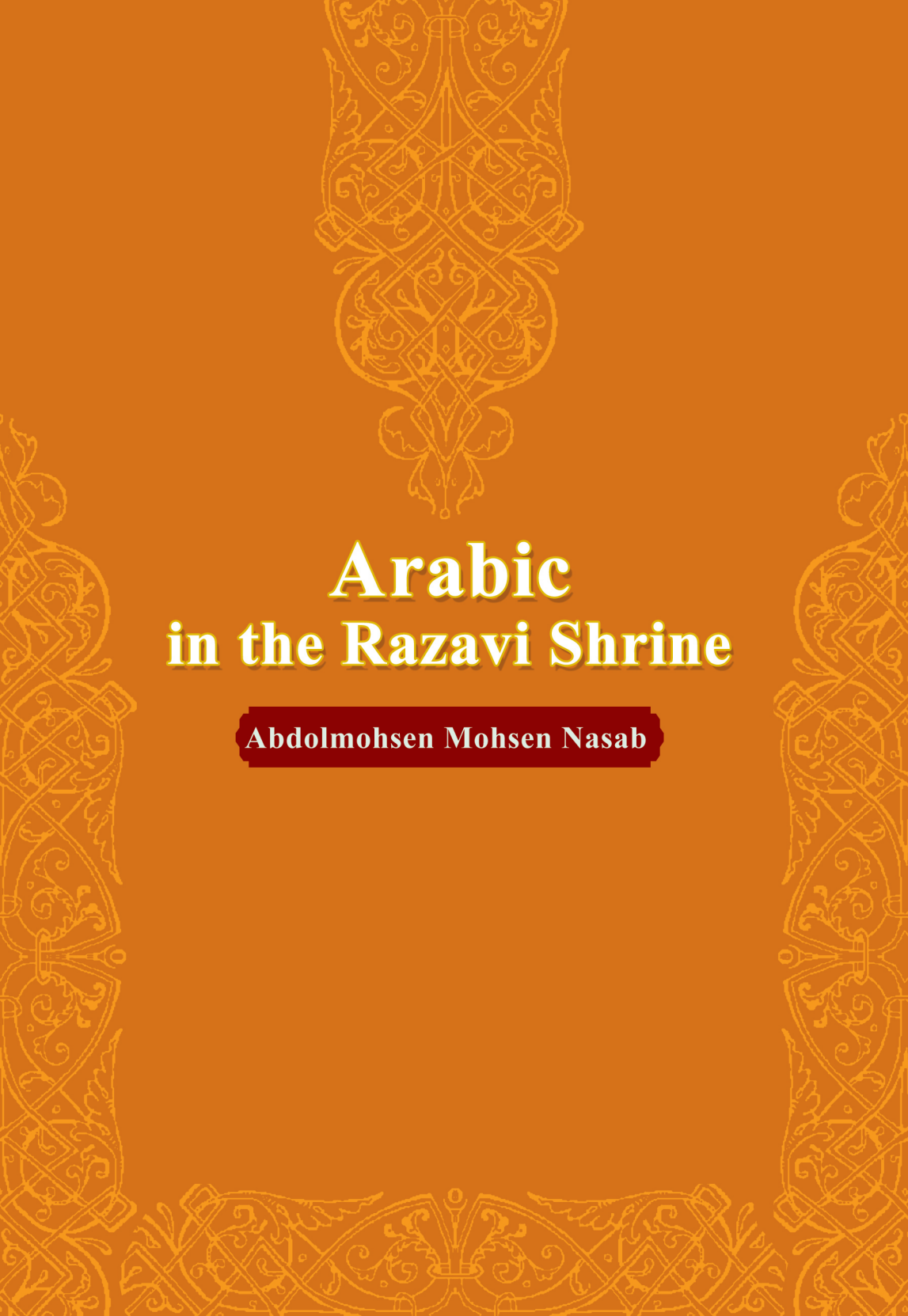
باعتقادک، لیش الخادم گال للزایر إلزم سِرِه و إدخال؟

عَيِّنِ الافعال و اِكْتِبِ الضمير المناسب لها حَسَبَ الجدول:

[illegible]

المصادر و المآخذ

- ١- محسن نسب، عبدالحسن (١٤٠٠) آشنایی با لهجه عراقی. مشهد: واحد آموزش حرم، جزوه کاربردی.
- ٢- فهری، سیدابوالحسن (١٣٨٥)، فرهنگ المحيط فارسی_عربی، انتشارات یادواره کتاب
- ٣- معلوف، لويس (١٣٨٤)، المنجد (عربی بفارسی)، ترجمه بندرریگی، محمد انتشارات ایران
- ٤- عزیزی پور، محمدرضا (١٣٨٢)، المصطلحات المتداولة في الصحافة العربية، انتشارات سمت
- ٥- فکری، مسعود، (١٣٨٤)، صدی الحیاه، کانون زبان ایران
- ٧- اساتید گروه زبان عربی آموزش حرم، (١٣٩٦) مکالمه چندزبانه



Arabic in the Razavi Shrine

Abdolmohsen Mohsen Nasab